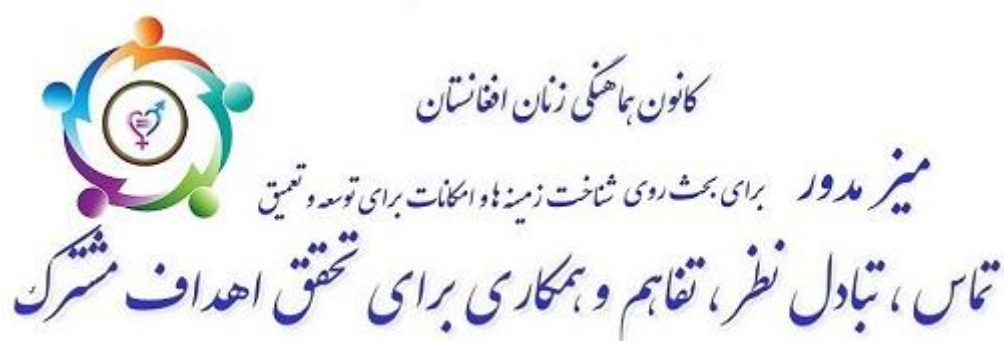


17 سپتامبر 2015

میز مدور کانون هماهنگی زنان افغانستان

گفت و شنود روی پرسش اول



برای دریافت سند معلوماتی در مورد ترکیب، شیوه کار و هدف میز لطفاً همین جا فشار دهید

حمید عبیدی

- در روشنایی درس های یک سده کار و کوشش برای طرح و تامین حقوق زنان افغانستان، به نظر شما اهداف و وظایف مبرم و حیاتی در زمینه طرح و تامین حقوق زنان افغانستان در مرحله حساس و سرنوشت ساز کنونی کدام ها اند؟
- در روشنایی همین درس ها، اهداف و وظایف بنیادی میان مدت و دورنمایی جهت رسیدن به یک آینده مطلوب ممکن کدام ها اند؟

سهیلا حسرت نظیمی

به نظر من برای پاسخ به بخش اول پرسش شما به تاریخ مبارزات زنان افغانستان و دست آورد های آن و همچنان وضع حقوقی و سهم آنها در يك سده باید نظر اندازیم. درین مدت مبارزه ی زنان را از همان آغاز ایجاد سازمان زنان به صورت مشخص میتوان حساب کرد. هرچند

کار برای کسب تحصیل دختران و سهم آنها در امور اجتماعی از زمان شاه امان الله و ملکه ثریا چشمگیر است. بر شمردن نایل شدن به اهدافی چندی که در سرخط مبارزات زنان قرار داشت، تا اندازه یی به بخش اول پرسش شما نزدیک میشویم. بخش دوم پرسش تان زمانی پاسخ مطلوب میگیرد که بخش اول را به کنکاش گرفته باشیم. حالا با این مقدمه، در صحبت و اظهار نظر را باز کردم. نظر خودم را بعداً خواهم نوشت.

حمید عبیدی

پرسش این بود که اهداف و وظایف میرم و حیاتی مرحله حساس و سرنوشتساز کنونی در روشنایی درس های یک سده گذشته کدام ها اند. و نه این که ما به بیان تاریخ یک سده یا بخش هایی از این تاریخ و رویدادها و پدیده های جداگانه آن که در مواردی میتواند اختلاف برانگیز باشد، بپردازیم، در غیر آن بحث بسیار طولانی خواهد شد

ماریا رهین

با درس های عملی سیزده سال گذشته، و شناسایی اندک راه های برون رفت از چالش های فراگیر، برای من آنچه که ارزشمند است، اینست که زنان در افغانستان همیشه در غربت مانده شده، حالا با تعاریف (سیاه سر، ضعیفه، کوچ، مادر فلانی) خوانده نمی شوند، اینان دارای هویت خاص اند، هویت یافته شده و جدید بنام «زن افغان» و کوله بار این زن سبک نیست، بار گران جنگ، نتوانست مانع شود تا رهنوشه و دگری نداشته باشد، رهنوشه و از تلاش و مبارزه، از شجاعت و تفکر و تحقیق و ... خیلی ارزش های دیگر

من بعنوان زن ، ارزش خودم را در میان لاقلا دهها مرد به اثبات رسانیده ام که از آنان بهتر فکر می کنم و بیشتر می دانم ، در میان جمع مردان دانشگاهی را می گویم ، این برای من یک ارزش است ، یک هویت است ، و این هویت ، قدرت ذاتی و جنسی مرا اثبات می کند

من طفلم را برای رسیدن به این مرحله وقتی شش ماهه بوده است ده روز تنها مانده ام ، من برای سفر های خارجی ام ، تا یکماه ، به شوهرم توضیح داده ام ، که این سفر چه دست آوردی برای من دارد ، من برای جلب محبت مردم ، خواب و رامش ام را فدا ساخته ام ، ولی هویت ساخته ام ، و این هویت تنها از من نیست ، ما برای زن افغان هویت میسازیم

اینها به هیچ عنوان کار های آخری من نیست ، زیرا در دراز مدت ، بقایای شخصیتی ما مطرح است ، این بقایا را با ره بریت میتوان نگهداشت ، بار هبر شدن و الگو قرار گرفتن در دهه ۷۰م که حالا ما در سومین سال ان قرار داریم ، احساس قوی در این انگیزه مهم است که چگونه برای مانده و موقعیت نگهداشتن ، طرح می ریزیم (عملی) و در خور ایجابات عصر ، در این جا کلا باید پذیرفت که باید بعد نبال رهبر ساختن بود ، و از مبارزه ۷۰ منفردانه اجتناب کرد ، زیرا در این صورت راه بآخت هم وار می شود و ما اغفال خواهیم شد ، مبارزه ۷۰ ما هم بی نتیجه خواهد ماند.

حالا به رهبران فکری و سیاسی باید اندیشید ، به رهبران قوی و مردم دوست . در کنارش برای رفاه زنان ، به فکر ایجاد مراکز اقتصادی شد.

عملا در دو جبهه باید مبارزه کرد:

- شعور سیاسی را تقویت نمود

- وضعیت اقتصادی را توسعه داد

این دو ممیزه دو بال پرواز هم اند.

به حسن اختتام :

با بال شکسته ، پرگشودن هنر است

این را همه ٬ پرندگان می دانند

ناهید علومی

حقوق زن جزء لاینفک حقوق بشری و رکن عمده آنست، زیرا زنان پیکر اساسی جامعه بوده و بدون موجودیت شان، جامعه نه تنها ناقص بل تشکیل نمی یافت.

همانطوری که اعلامیه جهانی حقوق بشر به مثابه یک پیمان بین المللی حقوق یکسان انسانها را تسجیل و علاوه نموده که: "تمام ابنای بشر آزاد زاده شده و در حرمت و حقوق با هم برابرند" و همچنان در هیچ جای مرد وزن را تفکیک نمی، بل خطاب اعلامیه به همه انسانهاست، پس در ماهیت امر پرسشی باقی نمی ماند که میان مرد و زن تمایز قایل شویم. زنان به مثابه پیکر اساسی جامعه از بدو پیدایش و خلقت انسان تاکنون در تشکیل جامعه بشری رول مهم و تعیین کننده را ایفاء نموده است .

تاریخ شاهد آنست که زنان دوشادوش مردان زیسته و کار و تلاش نموده اند و در آینده نیز چنین خواهد بود. تأثیر و نقش زنان تنها در همسری با مردان خلاصه نمی شود، بلکه این زنان بودند که مردان را اهلی و زنده گی نمودن را به آنان آموختند. زنان با کشفیات خود زنده گی را متحول کرده و نفس کشیدن را برای مردان آسان ساخته اند. زنان حقیقت زنده گی و لازمه حیات بوده و اینان اند که جهان را به سوی دیگرگونی های شگرف کشانیده و تحولات اساسی را به میان آورده اند .

اما بادریغ که در جامعه های مرد سالار و مذهبی بنابر برخورد های اید یالوژیک و سلیقه یی زنان در موقف پایانتر قرار داشته و حتی گاهی به انسان درجه دوم تنزیل یافته اند .

پس برای آزادی و رهایی زنان چه باید کرد؟

مساله آزادی و رهایی زن از قید مناسبات کهن و مرد سالارانه گذشته وابسته به آنست که خود زنان تا چه حد برای زدودن این مناسبات آماده و تلاش دارند. یکی استقلالیت اقتصادی

زنان و دوری آنها از اشتغال و بهره کشی تحت نام تدبیر منزل است و دیگری رهایی کل جامعه از مناسبات بهره کشی که کام اولی همانا راهیابی زنان به عرصه تولید و کار اقتصادی است که آزادی اجتماعی را هم در قبال دارد .

خطوط کلی از نگاه من چنین است:

- انسجام نسبی زنان در نهاد ها و جمعیت های مدافع حقوق شان.
- پیش کش نمودن مطالبات اساسی زنان که در رأس آن شناسایی حقوق یکسان آنها با مردان مطرح است.

- توجه به آگاهی دهی زنان و مردان (روشنگری)

- رهایی زن از مصروفیت تدبیر منزل و وارد شدن آنان به جامعه و کار اقتصادی و تولیدی.
- زدودن و کاهش اندیشه های مرد سالارانه که مانع پیشرفت و ارتقای زنان شده است.
- در مرحله بعدی طرح حقوقی مانند: حق و اختیار زن بر تنش، حق ملکیت اقتصادی زن، حق تساوی زن و مرد به فرزندان شان، حق مزد مساوی با مردان مطرح خواهد بود.
- همچنان ، رد پدیدهء خشونت خانواده گی، رد تجاوز و خشونت جنسی و انواع خشونت مطرح میشود.

اما ، درس های تلخ تاریخی نشان می دهد که تا آن گاهی که مساله یی به نام حق زن، در اعماق جامعه و به وسیله خود زنان راه باز ننماید و نهادینه نگردد، ما شاهد این فراز و نشیب ها خواهیم بود.

این کار جز به وسیله گسترش آگاهی - به وسیله خود زن - در خط روشنگری صورت گرفته نمی تواند.

این بر زنان آگاه است تا چراغ خرافه زدایی را با دست های بلند خویش در ده به ده، قریه به قریه، شهر به شهر و حتی خانه به خانه ببرند تا این اهریمن را به دست نابودی بسپارند.

بدون شک این همه بدون همبسته گی و هماهنگی زنان میسر نیست، هرگاه چنین همبسته گی بی وجود نداشته باشد اهریمن مرد سالاری مانند گذشته فرمانروایی بی رقیب خواهد بود. و در این راستا تنها زنان بازنده خواهند بودند.

قمر یلدا کرزی

درطول تاریخ بشریت جنگ هاومهاجرت های پرمشقت و وحشتناک رخ داده وزنان بیشتر قربانی حوادث نابهنجار شده اذیت وتهدید شده اند.

برای نورمال شدن اوضاع و حالت روند زندگی تدابیر و روش هایی به عمل آمده تا زندگی سیر صعودی خود را بپیماید.

در مملکت ما در عصر شاه امان الله توجه جدی به تغییر زندگی زنان صورت گرفت و آن گسترش سواد ، تعلیم وتربیت ، ایجاد مکاتب ، مؤسسات کاری به خاطر آگاهی و خودکفایی زنان به راه افتاد ، نهضت زن باعث بیرون شدن ایشان از زیر برقع و چادری شد به درس و تعلیم پرداختن و برای آموزش وتحصل بیشتر عازم کشورهای خارج شدند تا اندوخته ها و نوآوری های مثبت را بخاک خود ارمغان آورند.

روند آزادی زنان در مراحل مختلف با حوادث و پیشآمد های عصر و زمان اش توأم بوده و تاب خورده اند از این لحاظ زنان قربانی خشونت ، ظلم واستبداد، لت و کوب ، قتل های فجیع و غیره می شوند ووظیفه مسئولین دولت وحکومت است با براه انداختن فعالیت های عادلانه ودیموکراتانه از دهشت و وحشت ، و ظلم و استبداد جلوگیری نمایند . موقف زن در جامعه بحیث عضو فعال که نصف پیکر جامعه را تشکیل میدهد روشن شود.

نکات اساسی برای بدست آوردن این هدف نیک تعلیم وتربیت آموزش گروپی ، تنویر جوانان و مردان از طریق رادیوتلوویزیون رسانه های صوتی و تصویری وغیره.

فعالیت های مدافعین حقوق بشر ، قانون مدنی تدریس مضمون (حقوق زن در جامعه) در مکاتب تأیید از گرامیداشت روز زن و روز مادر و احترام به قانون و اجرای آن می باشد. هرگاه مصونیت و امنیت برقرار شود پیاده نمودن این اهداف به سهولت انجام خواهد پذیرفت.

شیما غفوری

سلام ناهید جان عزیز، نکات خوبی را تذکر داده اید، که بسیاری از آنها مورد تأیید من هم میباشد. طبعاً ما زنان باید راه های عملی نمودن آنها نیز پیدا نمایم. تا قدم های عملی را برای پیشرفت های بعدی باز نماید. پیشنهادات شما در مورد تطبیق این نکته که رهایی زن از مصروفیت تدبیر منزل و وارد شدن آنان به جامعه و کار اقتصادی و تولیدی، در مرحله اول با کدام اقدامات و زمینه سازی ها باید به پیش برود.

ناهید علومی

در پاسخ به پوهندوی شیما جان غفوری گرامی نگاشته میشود:
نخست از همسویی تان در نکات کلی مطروحه ام ممنونم.
طوری که شما بهتر میدانید: یکی از عوامل موقف ثانوی زن در جامعه ، موقف ثانوی وی در عرصه اقتصادی و کار است، اما از زنان منحیث اردوی احتیاطی در عرصه تولید کار گرفته میشود و برای سهم بارز زنان در این عرصه کمتر زمینه مساعد شده و در نتیجه زن در حاشیه کشایند شده است.
اشتغال به امور منزل رمز موقعیت ثانوی زن در تولید اجتماعی است. یعنی سهم پایین تر زنان در تولید باعث برتری موقف مردان در جامعه است. اگر این تحلیل را بپذیریم ، باید بگوییم که رهایی زن از چنبره استثمار اجتماعی در آزاد ساختن وی از امور منزل است. راه عملی این کار از آنجا آغاز می یابد که برای زنان زمینه کار تولیدی و یا حداقل تشبث خصوصی فراهم گردد.

آنچه زنانی که در داخل کشور توانسته اند منحصیث نان آور خانه تبارز کنند، موقعیت اجتماعی شان نیز گاهی برتر و حداقل مساوی با مردان است .

نهاد های مدافع حقوق زنان میتوانند که با ابتکار های شان زمینه جلب و جذب زنان را در بازار کار، تولید و در عرصه تشبث خصوصی فراهم سازند، این کار را میتوان از صنایع دستی آغاز و به عرصه ها پیچیده تر تولیدی، تجاری و اقتصادی انکشاف داد. زیرا تا زمانی که زن از قفس منزل رهایی نیابد نمی تواند به آزادی اجتماعی برسد.

طوریکه خانم رهین گفتند " که من طفلم را برای رسیدن به این مرحله وقتی شش ماهه بوده است ده روز تنها مانده ام ، من برای سفر های خارجی ام ، تا یکماه ، به شوهرم توضیح داده ام ، که این سفر چه دست اوردی برای من دارد ، من برای جلب محبت مردم ، خواب و آرامش ام را فدا ساخته ام ، ولی هویت ساخته ام ، و این هویت تنها از من نیست ، ما برای زن افغان هویت میسازیم"

من با این گفته و نظر شان بکلی موافق هستم: به خاطری که من نیز تا چهار سال قبل یک چهره کمتر شناخته شده، در اجتماع هالند و خارج از آن بودم. تا زمانی که من خودم درک نمودم که باید برای ثابت ساختن قوت و قدرت زن افغان به همه، بایست داخل اجتماع شد اولین گام من اشتراک در انتخابات هیئت رهبری اتحادیه انجمنهای افغانها در هالند بود، که یک نهاد سراسری و صنفی افغانها در هالند است، که بعد از انتخابات منحصیث سکرتر مسوول آن انتخاب گردیدم، گام بعدی ام انتخاب منحصیث مدیر مسوول فصلنامه بانو بود.

با مسوولیت برایتان گفته میتوانم ، که این هر دو پست اجتماعی را در اثر کار و زحمت خود بدست آورده ام، نه خیرات کسی. بدین لحاظ هر یک ما و شما برای هویت سازی زن افغان باید تلاش و مبارزه نمایم.

البته گفته های داکتر صاحب عالمه جان که شرایط داخل کشور را توضیح نموده اند، مورد تایید من است. که نمیشود به خاطر یک دو پروژه ، ما خود را بازی داده و از کار اساسی خود را دور سازیم. البته شرایط افغانستان و خارج از آن تفاوت دارد. ولی هر یک از ما

و شما با آوردن مثال ها میتوانیم که حد اقل به یک نتیجه برسیم. که چه باید کرد؟ و از کجا باید آغاز نمود.

دکتور عالمه

تجربه یک سده کار و کوشش برای طرح و تامین حقوق زنان در افغانستان نشان داد که در کشور ما معمولاً تغییرات در زندگی زنان متأسفانه اکثراً از بالا بوده و تغیر از لایه های پایین اجتماع شکل نگرفته است. اگر چه تغیر در رویکرد های اجتماعی را از مجرای قانونی نباید نفی کرد اما اگر این اندیشه ها ، خواسته ها و تغییرات از عمق لایه های پایینی جامعه و بنا برخواست آنان صورت نگیرد، طوریکه تاریخ مبارزات زنان گواه است ، دستخوش دگرگونی ها و برگشت میگردد.

در دوره های مختلف از تاریخ افغانستان ریفورم یا اصلاحات معمولاً توسط دربار طرح و اجرا می گردید و منحصر به شهر های بزرگ می ماند. اما در دهه شصت میلادی به ابتکار اولین گروه سیاسی زنان در راس خانم داکتر اناهیتا راتب زاد در سال 1965 سازمان دموکراتیک زنان افغانستان ایجاد شد. این نهاد توانست خارج از دربار در عده ی از شهر های بزرگ کشور به فعالیت آغاز کند. این سازمان حرکت های اجتماعی - مدنی متعدد را براه انداخته و در بسیج زنان افغانستان بدور یک برنامه واحد تلاش و مبارزه نموده و برای زنان کشور آگاهی دهنده فعال بود. بعد از آغاز جنگ های داخلی و سقوط حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان این سازمان نیز دچار از هم گسیختگی تشکیلاتی گردید .

وضعیت یک و نیم دهه اخیر نشان می دهد که زنان افغانستان در میان مدت باید در چند جهت زیر فعالیت نمایند:

۱ در حوزه دولت باید روی تغیر قوانین از دید جنسیتی توجه صورت گیرد و در این راستا تلاش صورت گیرد تا کادر های متعهد به حقوق زن در نهاد های اجرایی، قانونگذار و پالیسی ساز از جمله وزارت امور زنان به کار گماشته شوند.

۲ نهاد های مدافع حقوق زن از طریق شبکه سازی و همبستگی فراگیر در لایه ها و عمق اجتماع کار روشنگری و آگاهی دهی را آغاز کنند تا زنان و مردان مفاهیم تساوی جنسیت اجتماعی را بهتر درک کنند و در دفاع آن آماده شوند.

۳ کار نهاد ها و انجوا های زنانه به مسیر اصلی و اساسی سوق داده شود. به کار های زیربنایی توجه صورت گیرد. زنان کشور باید ضرورت ایجاد یک جنبش سراسری زنان را در برهه حساس کشور درک نمایند و زمان را صرف برای تطبیق چند پروژه نمادین از دست ندهند. وضعیت خود و کشور خود را درک نمایند. در این راستا باید سازمان ها و نهاد های خارج کشور نیز در کنار نهاد های داخل کشور با برنامه مشترک عمل نمایند. برای تغییر رویکردهای اجتماعی از دید قانونی و اجرایی روی نکات زیر توجه شود و در سرخط مبارزه زنان افغانستان در برهه کنونی قرار گیرد و در حقیقت سر خط کار ما در میان مدت باشد:

برای تصویب قانون منع خشونت علیه زنان مبارزه صورت گیرد، این قانون باید به عنوان یک قانون مستقل به قوت خود باقی بماند و در قوانین عمومی ادغام نشود.

در مبارزه با خشونت و تبعیض اراده قوی سیاسی و تعهد بلند مدت ضروری است. توجه حکومت در زمینه جلب شود و در قدم نخست مبارزه صورت گیرد تا به فرهنگ معافیت از مجازات پایان داده شود.

به داد گاه های سیار عنعنوی و نظام عدلی غیر رسمی پایان داده شود.

با فساد اداری در قوه قضاییه و پیامد های آن مبارزه گردد و میکانیزم های موثر نظارت ایجاد گردد.

برنامه ی گسترده برای مبارزه با بی سوادی، بویژه در میان زنان و دختران به اجرا گذاشته شود.

برنامه اجباری ساختن آموزش در مقاطع ابتدایی و متوسطه به اجرا گذاشته شود.

زمینه های آموزش حرفوی و شمولیت زنان به مراکز حرفوی مهیا شود.

ضمانت دولت در راستای مشارکت سیاسی قابل دید زنان در راهیابی به مراجع و مراحل تصمیمگیری در مسایل و موارد مهم ملی کشور، کابینه، شورای ملی، دستگاه قضا بدون قید و شرط گرفته شود.

در راستای حفظ تمام دستآورد های زنان درواپسین سال ها در (مذاکرات با گروه های مسلح) بدون ملاحظه مبارزه شود و در برابر هرگونه تغییر مواد قانون اساسی که حق شهروندی را کاهش دهد و یا سلب کند، ایستادگی صورت گیرد.

برای حضور موثر و نه سمبولیک زنان در تمامی مراحل گفتگو های صلح، بر اساس قطعنامه 1325 شورا امنیت سازمان ملل در باره زنان، صلح و امنیت مبارزه صورت گیرد.

برای تغییر قانون انتخابات در رابطه به سهم زنان در شورای ولایتی و شوراهای ولسوالی بر اساس سیستم کوتاه مبارزه و کار همه جانبه صورت گیرد .

در سر خط همه ی این فعالیت ها همبستگی تمام زنان و نهاد های مرتبط به زنان افغانستان در خارج و داخل ضروری و شرط است. این گام های نخستین مسیر را برای دستیابی به فرصت برابر مهیا می سازد. حق برابر به معنی فرصت برابر نیست.

ناهید علومی

تا پرسش و پاسخ دیگر:

هنگامی که حق و حقوق میگویم، باید ببینیم که حق چیست؟

حق و حقوق به موعظه و نصیحت تحقق نمی یابد برای تحقق آن:

اول : باید حق تثبیت شود ، برای تثبیت حق ضرور است که :

1 - باید نهاد یا نهادهای مسوؤل و نظارت کننده وجود داشته باشد .

2 - باید مسوؤلین نهاد ها از قوانین ملی و بین المللی بخصوص اعلامیه ها، میثاقها و کنوانسیونها و در داخل کشور از قانون اساسی ، قوانین متمم آن و مقررات ذیربط آگاهی داشته باشند .

3 - مسوؤلین نهادها جانبدار نی بل باید بی طرف باشند .

4 - مسوؤلین نهادها باید صرف تابع قانون باشند .

5 - مسوؤلین نهادها باید صادق و حقیقت جو باشند .

6 - مسوؤلین نهادها باید از آزادی و مصئونیت کامل برخوردار باشند .

7 - مسوؤلین باید به وسایل پیشرفته شناسنده حقایق مجهز باشند .

دوم : حق تثبیت شده باید :

1 - بلا درنگ از حمایت حقوقی برخوردار شود.

2 - برای تحقق این امر مرجع نافذ قانون باید از توانایی کافی برخوردار باشد .

3 - مرجع نافذ قانون باید صرف تابع قانون باشد .

سوم : تحقق حق برای صاحب آن باید از طرف دولت تضمین گردد . این امر وقتی ممکن است که :

- 1 - حاکمیت بحیث نیروی برتر عمل کند .
 - 2 - قانون حاکمیت داشته باشد .
 - 3 - حاکمیت واحد باشد .
 - 4 - حاکمیت بر تمام قلمرو تسلط داشته باشد.
- چهارم : برای اینکه صاحب حق از حق خود بدون جنجال استفاده کرده بتواند باید :
- 1 - صاحب حق توان تصرف حق را داشته باشد .
 - 2 - صاحب حق آنچه را تصرف کرده توان استفاده از آنرا داشته باشد .
 - 3 - صاحب حق اختیار آنرا داشته باشد تا ملکیت و اراده خود را به شکل فیزیکی و عملی تصرف نمایند یا آنرا شکل دهد و یا هم بحیث ملکیت و حدود شخصی اعلام و حراست آن در اختیار خودش باشد.

خالده خرسند

سلام و سلامتی باد بر شما یاران و دوستان عزیز!

خوشحالم که می توانم در قالب یک ابتکار خوب ، دیدگاه ها و پیشنهاد های خود محور مسایل مربوط به زنان که در این جا مطرح می شود را با اعضای گروه در میان بگذارم.

در نخست پیشنهاد می کنم، برای دست آوردن نتیجه بهتر، پرسش های باید روشن، واضح و کوتاه باشد؛ چرا که پرسش های کلی مباحث عمومی را در پی خواهد داشت . مثلاً خوب است در یک پرسش روی نقش تحکیم قانون در بهبود شرایط زنده گی زنان صحبت شود. در بحث دیگر روی عامل مذهب در عقب مانگی های زنان در کشور مفصلن نوشته و بحث گردد و ...

در پاسخ به پرسش شما باید بنگارم که :

دوستان نظرات خوب و همه جانبه ای را در مورد اینکه چه درس های باید ما از گذشته بگیریم و در آینده چه کار باید بکنیم را نوشته اند. اما من فقط به یک نکته بسیار مهم توجه شما بانوان را می خواهم که آن هم نقش تندروی مذهبی در حیات خانواده گی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی زنان است.

در یک کشوری مسلمان نشین چون افغانستان که مذهب ریشه در تار و پود مردم دارد و تمام هنجارها، سنت ها و ارزش ها، در بسیار مواقع، رنگ و رو دینی و مذهبی دارند، مذهب یک عنصر به شدت تعیین کننده در نتیجه مبارزه برای تغییر اجتماعی در حیات سیاسی و اجتماعی زنان است. اگر هدف ما آوردن تغییرات مثبت اجتماعی در زنده گی زنان است باید دنبال آن عناصر فرهنگی و اجتماعی باشیم که بیشترین تاثیر را بر روند مبارزه ما زنان دارد؛ فرق نمی کند هر زن با کدام ایدولوژی و مکتب فکری کار می کند: هدف مشترک است، شناسایی شاخصه های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، چه در گذشته و چه در آینده، که در وضعیت زنان نقش اساسی بازی می کند.

من با حرف های بانو عالمه به شدت موافقم که هر تغییری باید در لایه های زیرین جامعه و به گونه بنیادین اتفاق بیفتد. تغییرات در سطح و هر گونه دستاوردی که محدود به چند کلان شهر افغانستان چون کابل، هرات، بلخ و ... باشد؛ نمی تواند یک نسخه شفا بخش برای تمام زنان در سرتاسر کشور باشد. به همین دلیل تصور من این است که در کنار مولفه های یاد شده توسط دوستان، عنصر رادیکالیزم مذهبی که طالبان از آن به خوبی نماینده گی می کنند، و اینکه چگونه باید با آن مبارزه کرد به عنوان یک طرح بنیادین و دارا مدت مطرح نمود.

بدون شک، افغانستان شاید آخرین کشوری در منطقه باشد که بحث برابری جنسیتی بسیار دیر در آن مطرح شد. سنت های مبتنی بر آموزه های مرد سالارانه، رادیکالیزم مذهبی بر اساس اسلام ایدولوژیک طالبانی با چاشنی سلفی و اخوانی با آمیختن و ریشه دوانیدن در بافت فرهنگی و در نهایت هم آمیخته گی مردسالاری و تندروی مذهبی با قدرت و سیاست، به

نیروی قدرتمند ضد روشنگری و برابری جنسیتی تبدیل گشته است. سنت، فرهنگ و مناسبات مردم افغانستان با دین و مذهب پیوند نزدیک و ناگسستنی دارد. هر نوع تندروی و رادیکالیزم مذهبی شالوده ای مناسبات و روابط اجتماعی مردم را دچار تغییر می نماید. دین نهادی است که ارزش و هنجارهای افغانستانی ها را تعیین می کند. البته عناصری چون قوم گرایی نیز در محدود سازی روند دموکراتیزه کردن حکومت و مدرن سازی جامعه و در نهایت آزادی و برابری برای زنان، نقش اصلی را بازی می کند.

یکی از میراث های وحشتناک مذهب یون سیاسی و طالبان در افغانستان هسته گذاری و نسج گیری تشکل ها و گروهک های تندرو دینی غیر مسلح است. اندیشه های مدرن که میرفت تا در بافت فرهنگی مردم نهادینه شود را مسموم کرد و تخم خشونت، عدم تساهل، زن ستیزی و فرهنگ کشی را در مناسبات اجتماعی و فرهنگی، بارور ساخت. این روزها، پدیده شوم تندروی مذهبی و قحیانه و آشکارا از زنان افغانستان قربانی می گیرد.

واضع است که بنیادهای فکری تندروی مذهبی در افغانستان، در تاریخ معاصر کشور پی ریخته شده است و بازاندیشی و باز تولید اندیشه های سنتی - مذهبی به عنوان یک گفتمان مسلط، درازنای به اندازه تاریخ کشور توسعه نیافته و بحران زده ای چون افغانستان دارد. عقب گرایی در نهادینه سازی حقوق زنان و تداوم حضور ایشان در عرصه های مختلف سیاسی و اجتماعی، به گونه روشن از زمان پیروزی مجاهدین در افغانستان آغاز می شود. گروه های مسلح و جنگجوی که با داعیه جنگ با کفار، دولت کمونیستی افغانستان را سقوط داده و به محض پیروزی، قوانین و قواعد دست و پاگیر زیادی را برای زنان در سرتاسر کشور وضع نمودند. که به عنوان نمونه حجاب اجباری و اسلامی ساختن حکومت افغانستان را می شود نام گرفت. در جریان خانه جنگی های مجاهدین، کشور با یک آشوب بی پیشینه روبرو گردید. تعدادی زیادی از مردم آواره و مهاجر شدند و تعداد بیشماری کشته و معلول گردیدند. نابسامانی های سیاسی و جنگ داخلی کشور را در ورطه سقوط قرار داد و تمام مناسبات اجتماعی و دست آورده های حکومت های کمونیستی را که حداقل در کلان شهر

های افغانستان، اصلاحات و بهبودی را در وضعیت اجتماعی و سیاسی زنان فراهم آورده بودند را به باد فنا سپرد.

تلاش های بسیاری در یک و نیم دهه گذشته برای زدودن آثار فرهنگ طالبانیزم و پایه ریزی بنیاد های مستحکم برای حضور سیاسی و اجتماعی زنان صورت گرفته که دستاوردهای نیز داشته است. اما روند متذکره با کم و کاستی های همراه بوده که تا هنوز نتوانسته به گونه بنیادی تغییرات لازم را در جامعه افغانی برای تحقق برابری جنسیتی پدید آورد. در واقع پروژه زده گی و عملکرد در سطح، از خلا های جدی در روند بازسازی و انکشاف حقوق و مسولیت های زنان افغان بوده است.

تکرار سناریو حاکمیت امارت اسلامی در افغانستان که این بار با چاشنی داعش همراه خواهد بود، اگر چه محتمل به نظر نمی رسد، اما به عنوان یک فرضیه می تواند یک تهدید جدی برای توسعه انسانی و اجتماعی افغانستان باشد.

طالبان با قانون اساسی افغانستان که ضامن برابری حقوق زنان و مردان، تحکیم نهاد های دموکراتیک چون انتخابات، پارلمان و دولت مردمی، حاکمیت قانون و تسریع روند مدرن سازی کشور است، مخالف هستند. بی گفته پیدا است که حضور این گروه، چه در آینده نزدیک و چه دور، سونامی وحشتناک در حیات سیاسی و اجتماعی زنان افغان خواهد بود.

سخن پایانی و جمع بندی

اقتدار دولت افغانستان، بالا رفتن نرخ سواد و انکشاف اقتصادی کشور سه شاخصه عمده در روند توسعه افغانستان و در نتیجه بهبود وضعیت زنان است. برای تقویت این روند کنترول و مدیریت تندروی مذهبی که چون غده سرطانی در مناسبات انسانی افغان ها ریشه دوانیده است، باید از الوهیت های دولت و مردم افغانستان به ویژه زنان افغان باشد.

حمیرا ثاقب

البته تحلیل بسیار بجا از خالده جان خرسند را خواندم نکات قابل تامل در آن وجود داشت که واقعیت ها را در خود دارد

تمام بحث ها را به نظر من باید در قالب فعالیت ها در آورد. در ابتدا باید روی فرهنگ سازی برای زنان کار کرد. از کودکان شروع تا رسانه ها. با محتوای مختلف، کار روی قوانین، نصاب تعلیمی در مکاتب بر اساس برابری جنسیتی، حضور بیشتر زنان در پست های کلیدی تصمیم گیری از سوی دولت را میتوان از برنامه های مهم دولت دانست

بهار سعید

هرگامی که برای بهبود زندگانی بانوان میهن گذاشته شود کاریست ارزشمند ولی در کشوری که سرنوشت زن در دست دین است سرانجام این گام کدام بنیست خواهد بود؟ با سپاس.

سهیلا حسرت نظمی

در مراحل که وفاق اجتماعی در مورد مشروعیت دولت در کشور وجود داشته و این مشروعیت ثبات و امنیت دوامدار را تامین کرده و حکومت ها برنامه های رشد تدریجی و ارتقای را طرح و عملی کرده اند، زمینه ها و امکانات تا حدودی برای تأمین حقوق زنان نیز فراهم شده است. در پناه چتر همین مشروعیت و امنیت بود که حکومت افغانستان توانست ۱۹۵۹ در مورد رفع برخی موانع بر سر راه مشارکت اجتماعی زنان اقدام بکند. تحقق برنامه های رشد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی توانست برای این مشارکت زمینه ها و امکانات عملی را فراهم سازد - طوری که مکاتب دخترانه در بسیاری نقاط کشور با رضا و رغبت مردم گسترش یافت، زنان توانستند به صورت گسترده به تحصیلات عالی در داخل و خارج کشور بپردازند و به حیث وکیل پارلمان و وزیر برگزیده شوند. تاریخ شاهد

است که در دهه ی شصت مشارکت اجتماعی زنان به صورت ارتقایی در حال گسترش بود و موانع و دشواری ها پیوسته در حال کاهش و رفع شدن بودند . این روند تا اواسط دهه ی هفتاد ادامه یافت.

بناءً میتوان گفت که استقرار حاکمیت دولتی و رشد و انکشاف با ثبات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی زمینه های مساعد را برای مطرح ساختن و تحقق حقوق زنان فراهم میسازد

*

و اما در مورد امروز این نکات به نظر من حایز اهمیت اند:

اگر به آمار و ارقام توجه کنیم ، شمار بانوان درس خوانده و تحصیل کرده و شمار بانوانی که امروز در مکاتب و موسسات تحصیلات عالی و مسلکی مصروف آموزش و تحصیل اند ، به مراتب نسبت به هر گذشته یی بیشتر است. بر طبق آمار ارائه شده از سوی وزارت معارف از یازده میلیون و 500 هزار شاگرد مکاتب 42 درصد یعنی بیش از ۴،۵ میلیون تن آن را دختران تشکیل میدهند. در کشور اکنون ۱۳۵ نهاد تحصیلی دولتی و خصوصی وجود دارد. بر طبق آمار ارائه شده از سوی وزارت تحصیلات عالی در سال ۱۳۹۳ جمعاً ۵۳۲۸۱ تن از بانوان در نهاد های تحصیلی دولتی و خصوصی مصروف تحصیل بودند. در همین سال ۴۹۳۹ تن از بانوان از این نهادها فارغ التحصیل شدند. در همین سال ۱۲۰۰ استاد زن در نهادهای مذکور مصروف تدریس بودند. البته در تناسب به درصد شاگردان مکاتب (۴۲ درصد) هنوز بانوانی که به تحصیلات عالی میپردازند (۲۵ درصد) به حد قابل ملاحظه یی کمتر است.

در انتخابات سال ۱۹۹۳ نزدیک به چهل درصد رای دهنده گان زنان و دختران بودند. در حال حاضر چهار وزیر زن در کابینه حضور دارد. تعیین یک زن به حیث عضو شورای عالی ستره محکمه و نیز تعیین شمار بیشتری از زنان در پست های ولایت، سفارت ، معینیت ها و مقامات رهبری کننده ی دیگر وعده داده شده است.

امروز چندین صد نهاد زنان در داخل کشور رسماً ثبت اند . شمار کثیری از نهادهای زنان افغانستان در خارج از کشور نیز وجود دارند . و اما در عین زمان طوری که میدانیم پدیده ها و گرایش های بسیار نگرانی آور نیز سر بلند کرده اند. آمار و شدت خشونت علیه زنان به طور بی سابقه یی افزایش یافته است. یک نکته حایز اهمیت دیگر این است که امارت طالبانی در نتیجه ی عملیات نظامی «نیروهای ائتلاف ضد تروریسم» به رهبری امریکا فرو ریخت و زمینه برای تشکیل نظام کنونی را هم جامعه بین المللی فراهم ساخت. کمک و توجه و در بسا موارد فشار بین المللی یک عامل مهم در تحولات سیزده سال اخیر به نفع زنان افغانستان بود. زنان نیز به صورت گسترده خود آرزومند چنین تحولی بودند و در حد امکان از سعی و کوشش در این راه دریغ نه کردند. اکنون جامعه بین المللی نه آن حضور قبلی را دارد و نه هم آن امکانات و توجه قبلی را .

با توجه به مراتب بالا از نظر من در مرحله کنونی استحکام و تعمیق دستاوردهای موجود در زمینه ی تامین حقوق زنان، تشخیص مسایل، کاستیها و دشواری هایی که حل و برکنار کردن شان همین اکنون ممکن و میسر است و پرداختن و تشریک مساعی برای حل و فصل همین مسایل و برچیدن همین کاستی ها و دشواری ها و شناخت تهدید ها و چالش ها و تشریک مساعی برای دفع و رفع آن ها در میان مدت و دراز مدت وظایف مبرم و حیاتی به شمار میروند.

عمده ترین تهدید در برابر دستاوردها همانا دشمنان نظام اند و اما در عین زمان نه باید فراموش کرد که در داخل نظام نیز عناصر و گروه هایی هستند که میخواهند با اگر و مگر های متعدد حقوق زنان را در چهارچوبی تعریف کنند که عملاً به معنای تعریف زن به حیث انسان دست دوم و تحمیل اپارتاید جنسیتی است.

پس همزمان با انتقادات سازنده از دولت و مجموع نظام و فشارهای سازنده بر آن، باید از نظام و دولت در برابر دشمنان نظام که در تلاش برگشت افغانستان به گذشته های تاریک اند، دفاع کرد. همچنان باید کوشید تا نفوذ گروه های زن ستیز را در درون نظام کاهش داد. آیا زنان افغانستان میتوانند در سرنوشت جامعه و کشور و دفاع از دستاورهای خود و استحکام و تعمیق و گسترش آن نقش مؤثر داشته باشند؟

به نظر من پاسخ به این پرسش مثبت بوده میتواند، مشروط به این که زنان بتوانند نیروها و توانایی های بالفعل خود از پراکنده گی برون ساخته و نیروها و توانایی های بالقوه را نیز به فعل بیاورند. این حیاتی ترین و مبرم ترین وظیفه مرحله کنونی است. در این زمینه با توجه به تجارب گذشته این نکات حایز اهمیت اند:

- پذیرش تنوع اندیشه یی و مبدل کردن آن به یک منبع غنا و امتناع از کوشش برای همسان سازی اندیشه ها و دیدگاه ها؛

- پذیرش تنوع اندیشه یی خواهی خواهی به معنای پذیرش کثرت و امتناع از انحصارگرایی نیز باید باشد. البته اگر نهادهای همفکر و همسو بتوانند در یک روند دیموکراتیک به هم بپیوندند، طبعاً این میتواند یک گام مهم برای غلبه بر پراکنده گی باشد و در این صورت تعامل میان چند مجموعه بزرگ آسانتر از تعامل میان صدها مجموعه کوچک و پراکنده خواهد بود.

پس باید توانایی و هنر آن را کسب کرد تا بتوان در عین تنوع و کثرت برای تحقق اهداف و وظایف مشترک همکاری نمود و کارها و فعالیت ها را هماهنگ ساخت. دست یافتن به این مأمول نیازمند ایجاد یک چتر بزرگ است - چتری که در حد امکان قابلیت هماهنگ سازی همه رنگ های تنوع و کثرت فعالیت های زنان را در یک فضای باز، دیموکراتیک و سازنده در خود انکشاف داده و در میان مدت ظرفیت لازمی را برای این کار پیدا نماید.

میز دوم

ماری اکرمی

در قدم نخست تعهد سیاسي دولت بخاطر بهبود زنده کي زن افغان يك امر حتمي است، تمام مسائل مربوط به زنان باید از بازي هاي سیاسي مردان مجزا شود کسي حق ندارد بخاطر منافع شخصي خود از نام زن به نفع شخصي خود بازي سیاسي کنند، باید همه اشخاص ذیدخل در مسایل سیاسي افغانستان بدانند که زن افغان دارای شعور منطق و استعداد خاص خود هستند، در ضمن زنان نیم قشر جامعه را تشکیل می‌دهند باید در تمام مسایل مربوط به افغانستان مانند مسایل امنیتی، اقتصادی، فرهنگی و یا سیاسي اشتراك فعال داشته باشند و سهمگیری زنان در تمام عرصه ها يك امر حتمي می‌باشد .

۲: همراي زنان جداً کار شود تا زنان به قوت و استعداد خود باورمند شوند، این کار باعث اعتماد سازی به زنان میشود چرایکه زنان مانند مردان يك انسان کامل است، ولي متأسفانه هیچگاه در تمام ادوار تاریخ بشري براي شان چانس داده نشد و یا اینکه بسیار اندك توجه برایشان شده کم بوده ، همیشه منحيث جنس دوم شناخته شدن فکر میکنند که زنان قادر به کار فعالیت و یا ابتکار نیستند، در حالیکه اگر زمینه درس، کار و یا صد ها سهولت هایکه براي مرد ها میسر است اگر براي زنان نصف ان مهیا میبود باز انوقت میدیدن که زنان قادر به هر کار است و شایسته گي همه کار ها را دارند، اگر توجه خاص از اغازین روز هاي زنده کي زن برایش شود استعداد هاي شان سیقل چانس برایشان داده شود باز بیابیند همراي زنان هم سري کنند،

۳: در شرایط فعلي اگر امنیت خوب شود بخاطر خود کفایي زنان باید زمینه تحصیلات را به تمام زنان به هر سن و سال که هستند در سرتاسر افغانستان مهیا کرد و همیشه حمایت شوند،

۴: خود کفایي اقتصادی زن نیز يك امر مهم و حیاتي در امور زنده کي است باید بخاطر بلند بردن سطح اقتصاد زن کار همه جانبه صورت گیرد و زمینه رشد و ظرفیت کاري زنان جداً کار شود اگر زنان از نگاه مسایل اقتصادی خود کفا باشند خشونت علیه زن نیز کاهش پیدا میکنند.

زرغونه ژواک عطا

در ابتدا از محترم عبیدی برای این همه کار و پیکار بزرگ که براه انداخته اند سپاسم را اظهار میدارم و ثانیاً از همه دوستان اشتراک کننده پوزش میخوام که نتوانستم در میز قبلی اشتراک نمایم ولی احساس و قلبم همیشه برای مردم و زن وطنم با شما فعالان سربلند برای یک جنبشی که از سالهایی سال گاه خیلی تند و گاهی سرد و یخ زده و گاهی هم در خفا و بصورت مخفی مشعل داران این راه آنرا بر افروخته نگاه داشته اند بوده و هستم.

لازم میبینم که نخست باید اهداف مشخص گردد و هم مکثی داشته باشم از نقش زن افغان من حیث انسان زن در تغییرات بنیادی یا زیر بنایی جامعه ، وقتی سخن از زیر بنا و اقتصاد بمیان میاید که جزء اساسی و بنیادی یک جامعه شمرده میشود پس باید نقش زن در آن مشخص و چشم گیر باشد که بدبختانه اثرگذاری زنان در آن یا هیچ محسوس نبوده و یا هم خیلی کم رنگ و همیشه تلاش بر این بوده تا زنان از لحاظ اقتصادی وابسته به دیگران و بخصوص مردان جامعه باشند و نقش شان در تصامیم و عمل پسيف و نهایتاً خیلی ضعیف.

که این دلیل را میتوان به حیث عامل عمده در اثر گذاری زن من حیث انسان از نظر افتاده در جامعه انسانی و خاصاً کشور مان حساب داشت.

از آنجاکه همه میدانیم که کشور مادر دهه هایی واپسین زندگی سیاسی خویش قربانی بازیگران سیاسی جهانی به همدستی خائنین ملی شده اند که در نتیجه همه هستی مادی و معنوی وطن را به باد فنا و نیستی برابر نموده که در گام اول تیغ بر آن این حوادث متوجه زندگی زنان افغان بوده و هست.

در گام بعدی مسایل رو بنایی جامعه که در آن مذهب ، فرهنگ و عنعنات یک جامعه شامل میشود به کمک دست هایی نامریی بیگانه و با استفاده از میلیون ها لشکر فقر زده ، مجبور و بی علم و در تنائی گروپ هایی دهشت افکن و افراطی نه تنهاییکه به عقب کشانده شده بلکه بار سنگینی این جنایات و تبهکاری ه را زنان حمل مینمایند.

و برای رسیدن به اهداف ، وظایف ذیل را بر میشمارم برای دستیابی و راهکار آینده :

-تشدید مبارزه برای احراز جایگاه اصلی منحیث انسان برابر در جامعه بسته و مرد سالار .

-کار برای تشخیص کار هایی اصلی و اساسی زنان در شرایط کنونی.

-طرد و مبارزه علیه شبکه هایی چون (انجو ها) با دید بیگانه و فورمول دور از واقعیت هایی جامعه افغانی.

-ایجاد عنعنه ای کار صادقانه و راستین فعالان زن برای بدست آوردن خواست برحق شان .

-تشخیص ضرورت های زنان با چشم باز افغانی و برخورد سالم متوازن با لزوم دید شرایط مسلط جامعه و اشاعه و استفاده از سنن مثبت جامعه افغانی.

-بازنگری دقیق از وضع اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی زنان و یافتن راه حل دقیق نظر به شرایط ، محل و محیط برای عملی ساختن نسخه هایی تطبیقی.

-تناقض و موانع رشد ذهنی و فکری زنان باید طور دقیق بررسی و مطالعه گردد و نباید نسخه هایی از بیرون و بیگانه در تضاد و تناقض با خواست زنان مورد تطبیق قرار گیرد.

شیمای غفوری

همسخنان گرامی، من هم به نوبه خویش به نمایندگی از هیأت مدیره کانون هماهنگی زنان افغانستان مقدم شما عزیزان را در میز مدور خوش آمدید گفته، به وجود هر یک شما به خود میبالم .

خوشحالم که به اینگونه زمینه تبادل افکار بین خانمهای با دانش و فداکار وطن که دارای تجارب و دیدگاه های متفاوت میباشند، فراهم میگردد. آرزو دارم تا این میز به حیث یک پلاتفورم مشترک محلی باشد برای ابراز آرا و نظرات مدافعان حقوق زن، شناخت طرح ها و افکار همدیگر و تمایز مشترکات و تفاوت های شان. تا در نتیجه با وجود تفاوت ها یک مقطع مشترک را در نظریات پیدا نموده و براساس

آن بتوانیم کار های مشترکی را به نفع زنان کشور انجام داده و موضعگیری های معینی را در شرایط حساس کنونی متحدانه اتخاذ نمائیم، در عین حالیکه هر سازمان ، انجمن و هر شخص استقلال خویش را حفظ نماید.

به امید همکاری های بیشتر مدافعان حقوق زنان کشور

شینکی کروخیل

از اینکه دیر می نویسم معذرت می خواهم. من مانند هم دوستان با ادبیات خیلی زیبا نوشته نمی توانم . به هر صورت! با تأیید نظریات دوستان باید بنویسم که مشکلی سیاسی واجتماعی يك طرف ،مشکل خود ما زنان مبارز و مدافع حقوق زن است. ایا ما زنان واقعا يك دیگر خو در ا پذیرفتیم؟ ایا مسائل قومی حرکت های داد خواهی ما را متاثر نساخته؟ ایا ما واقعا کسی که برای زن کار می کنند به خاطر قوم و زبانش تنها نگذاشتیم؟ در اینجا چند نفر استثنایی داریم. اما امروز دادخواهی برای حقوق زن يك شعار و يك وسیله برای شهرت یابی است. ده ساله تجربه در پارلمان و بقیه چالش ها برایم نشان داده که باید زنان واقعا اول خود شان باورمند شوند و خود شان مانع دادخواهی برای حق زن نشوند. اگر ۶۹ زن در داخل و ۱۰۰ ها زنها در بیرون واقعا متهد می شدند امروز ما زندگی مختلفی را می داشتیم. به نظر من باورمند شدن زن اول ،باز متعهد شدن اش که مبارزه کند و سوم همپذیری دیگر زنان و ساختن يك حرکت دسته جمعی خیلی ضروری و حیاتی است. تا کسانی که ما ضرا عیف می دانند،احساس جوابدهی نمیکند،احساس خطر از طرف زنان نمی کنند. و همیشه ما فراموش شدیم و ادعا حق و برابری نمی توانم. باید متحد شویم ، به خاطر شهرت نه بلکه به خاطر يك هدف مشترك که حق و برابری برای زن که انسان است مبارزه کنیم و فکر کنیم که از يك قوم است و ان قوم انسانیت است. و مسولیت داریم به مقابل ۸۰٪ زنان که صدا ندارد و بیسواد است. صدای متحد شویم تا صدای ما قوی و بلند شود که شنیده شود ورنه ما در جامعه کر زندگی می کنیم. باور داشتن به چیزی که می گویم و باز جرأت و تعهد مبارزه و پذیرفتن دیگر زنان آغازيك حرکت کامیاب برای حقوق و برابری برای زنان خواهد بود ورنه يك حرکت ضعیف ،شکنند و فرصتي برای شهرت طلبان خواهد

یلدا قمر کرزی

احترامات و سلامها خدمت دوستان که برای اظهار نظر زنان و تجمع و اتحاد شان پیگیر فعال اند و آگاهانه تلاش دارند تا زنان

را از حقوق و جایب و مسؤولیت هایشان در جریان بگزارند و خدمتی شایسته برای بهبودی وضع زندگی شان درکل انجام دهند سپاسگزارم.

زنان تجارب تلخ و زیان باری را در طول تاریخ بخاطر دارند همیشه قربانی تعصب ، خشونت ، حسادت و جهالت شده اند که

شمار آن از حوصله این نوشته مختصر نیست ، حال و موقعیت زن تعریف ندارد وصف اش تحقیر ، سرزنش ، تهدید لت و کوب و کشتار است و بالاخره باید ازین محدوده و تار عنکبوت که بدورما حلقه زده و باعث خفقان میشود بیرون شد و با یک آرمان مشترک و اتحاد هماهنگی برای رهایی از جهل و خرافات، ظلم و استبداد باهم دست دهیم و پیکار کنیم قوت هر یک زن میتواند موفقیت باشد.

عارفه عمرلور بشیر

سلامونه درنښت او نیکې هیلې، هېله ده چې د دغه میز چلوونکې، گډون کوونکې او لوستونکې ټول روغ او جوړ اوسئ .

راغلو عبیدي صیب ستاسو پوښتنې ته، دندې او موخې دوه بیلې بیلې موضوع گانې دي، غواړم په دواړو موضوع گانو خپل نظر درسره شریک کړم. لومړی که راشو موخو ته چې دموخو په شتون کې دندې ټاکل کېږي بیا به په دندو وغږیږو.

موخې یا هدفونه:

کله چې موږ له بنځو نه غږیږو او بیا د بنځو د حقونو نه غږیږو نو ښکاره خبره ده چې دلته یوه ټولیزه موخه ده، په ټولنه کې د بنځو د انساني حقونو تامین. چې د دغې موخې د ترلاسه کولو لپاره ښایي لارې او ګوډرې ولټول شي.

تر ډیره بریده نږدې له یوې سلیزې رایې دیخوا زموږ په هیواد کې واکمن نظامونه دغې موخې ته درسېدو لپاره په ښکاره ژمن ول، پرته د طالبانو له واکمنۍ نه نورو ټولو واکمنو نظامونو ورته څه ناڅه کار کاوه. چې ډیره ښه بیلګه یې داماني دورې لاسته راوړنې او همداشان دنادرخان دکورنۍ له واک وروسته په ټولو سیاسي او ټولنیزو چارو کې بنځو ته ونډه ورکول، بیا دبنځو په نوم د بنځو د حقونو دترلاسه کولو لپاره ځانګړی وزارت جوړول دي، خو له بده مرغه نه یواځې داچې په دې نږدې یوه سلیزه کې په هیوادنۍ کچه د بنځو د حقه انساني حقونو په ترلاسه کولو کې موږ د پام وړ ښې لاسته راوړنې نه لرو(دالېته داخبره د زماني واټن په بنسټ کوم) بلکه موږ دهیواد په ډیرو سیمو کې د بنځو په وړاندې دزور زیاتي کچه لوړه شوې ده. دا ځکه چې یو خو واکمنو تل د خپلو سیاسي موخو ترلاسه کولو لپاره تش په نوم د بنځو د حقه انساني حقونو چیغې وهلې دي. بل داچې په هیواد کې په دې نږدې یوه سلیزه کې یوه رغنده او اغیزمنه پالیسي منځته نه ده راغلې چې د هغې په اساس د بنځو د حقونو د ترلاسه کولو لپاره دندې مشخصې شي او اهداف تعقیب شي. نو زما په اند د بنځو دانساني حقونو د ترلاسه کولو لپاره تر ټولو ستره دنده یوه عملي، کارنده او کوتلې پالیسي منځ ته راوړل دي او بیا د دغې پالیسي عملي کولو ته پرته له سیاسي موخو نه د حکومت او دولت ژمنتیا ده .

زه ره سادات هاشمی

با عرض احترام و سلام حضور تمام دوستان

از اینکه خود را در جمعی از متفکرین، فعالان و اندیشمندان در میابم احساس خشنودی میکنم.

ادبیات قوی ندارم اما راجع به سوال نظریاتم را به اشتراک میگذارم

با توجه به کمتهای داده شده که مشتمل اند بر جداسازی مسایل زنان از سیاست بازي هاي مردانه، باورمند ساختن زنان و جلوگیری از سواستفاده اقتصادی از نام زنان و دیگر نظریات میتوان به این نتیجه رسید

که امروز جامعه، مردم و بخصوص قشر آگاه بر روند شرایط واقف اند، مگر چیزی که مهم است تهیه و تدویر راهکارهای عملی برای خروج از این شرایط است. چگونه میتوان زنان را باورمند ساخت؟؟ نهادهایی که در این عرصه مصروف فعالیت اند تا چه حد کامیاب بوده اند؟؟ ویا اگر فیصدي کامیابی پایین بوده چرا و چه باید کرد؟؟؟

چگونه باید فهمید يك ارگان، سازمان و يا يك نهاد واقعا براي زن كار میکنند نه اینکه از نام ان صرف سو استفاده بعمل مي آید؟؟؟

چگونه باید خود را از گرداب سیاست بازی بیرون کشید؟؟؟؟

این ها و صد ها سوالات دیگر در اذهان ما خطور خواهند کرد که باید برای آن راهکاری واضح و روشن طی يك زمانبندی مشخص تهیه گردد.

از دیدگاه من درد و محل آن و همچنان علت آن مشخص گردیده حال باید پی دارو و درمان رفت . نوع دوا، مقدار و زمان آن را باید در نسخه پیچیده.

حمیرا حقل

قدرمنو دوستانو سلامونه او نیکی هیلې می و منی ،خوشحاله یم چی د خپلو رون اندو خویندو او ورونو سره پدی مهم بحث کی گدون کوم . د هغی و رزی او زمان په هيله یم چی د نری د نورو شزو تر سنگ د افغانستان زوریدلی او هر دم شهیدی شزی او میرمنی چی لا د پرمختگ په لحاظ په منزبو پیروی کی ژوند کوی د شو او ارینو فرصتونو او آسانتیاوو د لاس ته راوړلو او د هغی نه د اغیزمنی گتی پورته کولو او مثبت بدلون شاهدان واوسو.

قدرمنو دوستانو تاسو ټول پدی شه پوهیگی چی موخی او اهداف د ژوند په هره برخه او د هر قشر لپاره چی وی د ارتیا او ضرورت پر بنسټ باندی ټاکل کیژی چی مونږ هم نشو کولی پخپل گران هیواد کی د شزو وضعیت او حالت ته پرته لدی چی ارتیاوی او ضرورتونه مو یی نوی تشخیص کری او اصلی ستونزه مو نوی په گوته کری د مداوا لپاره ارین او لازم درمل

ورته تجویز کرو.

د تیرو لسیزو د زدکرو او تجربو په اساس باندی موخی او د ندی باید په بلا بیلو کچو وویشل شی په لاندی ډول:

- 1 - د دولت په کچه
- 2 - د ټولنی په کچه
- 3 - کورنی په کچه
- 4 - د وگرو په کچه
- 5 - د بین المللی ټولنی په کچه

چی هر یو پخپل وار سره په بیلا بیلو برخو کی د شزو د ژوندانه د بهبود او فعالی وندی اخستنی او تصمیم نیولیو او د لیدر شپ او مدیریت په برخه کی لازم او ضروری پالیسی طرحه او تطبیق کری.

په پورتنی ویشنه کی د هری کتگوری نقش مهم او اساسی گنل کیژی او پخپل وار او زای کی کولی شی موجوده ناخوالو ته د پای د ټکی ایشودلو خوا ته ور نژدی شی. اوس دوستان کولی چی د هری کتگوری او کچی د مسؤلیتونو اړوند خپل نظریات راسره شریک کری. مینه او مننه

ناجیه حنیفی

برای تعیین اهداف و راهکاری که بتواند در راستای تامین حقوق انسانی زنان موثر و عملی باشد - در قدم نخست در سطوح مختلف اعم از سیاست گذاری و اجرایی دولتی و نهاد های خدماتی غیردولتی نیاز به نسل باسواد و باورمند به برابری زنان (نه در پرتو ؛ عنعنه ۵۰۰۰ ساله؛ و یا سنت های ابایی و یا این و آن کتاب مقدس) است که با طرح و تطبیق برنامه های کلان و موازی ملی چون سواد آموزی اجباری- تصویب قوانین مدنی سیکولار - اصلاح نهاد های که مسوول حفظ جان و عزت شهروندان اند به ویژه پولیس و نهاد های عدلی و قضایی - و طرح برنامه های اقتصادی که مشارکت زنان در ان تضمین شود - بتوانند تغییرات ابتدایی را وارد کنند. در بخش تعلیم و تربیه نیاز به نصاب تعلیمی به روز و مدرن است که در آن کلیشه های جنسیتی تقبیح و به کرامت انسانی زنان تاکید شده باشد - و فارغ از هر نوع اجندای

سیاسی - مذهبی باشد. یک چنین روش تعلیمی و تربیتی میتواند در دراز مدت به رهایی زنان بیانجامد - چون طیف وسیع زنان با سواد میتوانند به تدریج از حقوق انسانی شان به دفاع برخیزند و برای عملی شدن آن مبارزه کنند . دوم- تصویب و عملی کردن قانون مدنی و یا خانواده سیکولار که حقوق زنان در آنها مشروط به هیچ متن تاریخی و مذهبی نباشد (چنانچه ماده سوم قانون اساسی فعلی همه ای قوانین را بر شریعت اسلامی مشروط دانسته و تعریف مشخصی هم از شریعت ننموده است) . سوم - و مهمتر از همه نهاد های مسوول تامین امنیت و عدالت برخورد انسانی با زنان داشته باشند.

زنان باسواد و صاحب صلاحیت باید پیشتاز خواست های مدنی چون اصلاح دولت و پایه گذاری ارزش های والایی انسانی باشند چون - هیچ کسی به جز پدرسالاری از انارشیزم بهره نمیرد.

این بحث بزرگی است من به کمپیوتر شخصی ام دسترسی ندارم که به تفصیل به هر بعد آن بپردازم- من پیشنهاد میکنم که این بحث را به بخش های مختلف تقسیم کنید.

راضیه هوتکی

عزیزان و دوستان گرامی را هزاران دورد و سلام.

با تائید نظر دوستان در بحث میز مدور که واقعا بسیار زیبا و همه جانبه از تاریخ گذشته مبارزات زنان افغان قربانیها تلاشها و همچنان فعلا از خود گذری زحمات فعالان حقوق زنان افغانستان که در داخل و خارج از کشور طرح گردیده.

نظر مختصر خویش را ابراز میکنم:.

یگانه راه رسیدن به تامین حقوق زنان افغانستان

طرح تصویب قانون منع خشونت علیه زنان ، با داشتن تصویب قانون ، این قانون باید به عنوان یک قانون مستقل با قوت همیشگی خود باقی و در قوانین عمومی ادغام نگردد که این هم تلاش و مبارزه کار پیگیر دارد..

مساله آزادی و رهایی زن از قید مناسبات کهن و مرد سالارانه گذشته وابسته به آنست که خود زنان تا چه حد برای زدودن این مناسبات آماده گی و تلاش دارند که کار باید گردد البته با کمک های مالی خوبتر نتیجه میدهد . و دیگر که همه عزیزان طرح کردند استقلالیت اقتصادی زنان است که بتوانند خود کفا باشند که بدون بودجه قبل تعیین شده امکان پذیر نیست واقعیت های فعلی جامعه همین است.

- توجه جدی به آگاهی دهی زنان و مردان در مجموع همگانی

حق و اختیار زن بر موجودیت خودش، حق ملکیت اقتصادی زن، حق تساوی زن و مرد به فرزندان شان، از طریق سواد ،تعلیم و تربیت ،ایجاد مکاتب ، کورسهای سواد آموزی با امتیاز (مدرک مالی)

مؤسسات کاری ، کورسهای سواد آموزی ، مکاتب بخاطر آگاهی و خودکفایی زنان با تدویر سیمینار های آگاهی از حق و حقوق بشری شان نه از اینکه زن است و یا جنس دوم.

سهیلا حسرت نظیمی

مننه کوم له ښاغلي عبیدي نه چی دوهم میز ته یی هم راوبللم .

د درنو خویندو د ویناوو په تأیید یوه عمده خبره زیاتول غواړم. افغانستان یو سنتي او نارینه سالاره هیواد دی چی د مذهب نه هم د نارینه په خوښه او گټه کار اخیستل کیږي. په دی هیواد کی نارینه یو خو د کمی پوهی او بل د انساني ځان غوښتنی او د تسلط د حرص له امله ښځه یوازي یوه متاع گڼي. د همدی حس له امله ښځی د یو لوی نعمت او د ژوند د اساسي برخې یعنی علم او سواد څخه محرومی ساتل شوي. دا

خبره په وار وار او هر ځای تکرارېږي چې "حق نه ورکول کېږي، حق باید واخیستل شي". خو زموږ خويندې او ميندې چې د بیسوادۍ له امله خپل حق نه پېژني، څنگه به یی ترلاسه کړي؟

زه د وړاندې شوی پوښتنی په ځواب کی دا دنده د ښځو د حقوقو د تأمین لپاره ډیره حتمي بولم چې له پلرونو، وروڼو او زامنو سره باید اساسي کار وشي او د دی لپاره ځانگړی پروژې په نظر کی ونیول شي چې ان د ورکټون او ښوونځي نه په ټولنه، کورنی او بیا نړی کی د ښځو د ارزښت او د دوی د انساني حق په اړه تنکي هلکان وپوهول شي او دغه راز نجونو او میرمنو ته هم د هغوی روا انساني حق ور په گوته شي.

عارفه عمرلور بشیر

یو ځل بیا سلامونه او درنښت، غواړم د پورته نظرونو په لوستو سره خپل دوهم نظر هم شریک کړم، هېله منه یم چې زما د دغه نظر په لوستو سره گراني او د علم په گانه سمبالې خويندې ما گرمه ونه بولي.

پورتني نظرونه ما چې څومره ولوستل، نو دې پایلې (نتیجې) ته ورسېدم چې زموږ دمیز خويندې دا هېله لري چې لومړی خو باید دښځو دانساني حقونو دترلاسه کولو لپاره مذهبي اصول او قوانین له پامه وغورځول شي، دویم باید د ښځمنو د سواد او اقتصادي ځواک کچه لوړه شي.

خو زه له پورتنیو خبرو سره تر ډیر همغږې او همنوا نه یم، راځو لومړی دین او مذهب مسلې ته، دافغانستان څه کم سل سلنه وگړي مسلمانان دي، سنتي او له خپلو دیني احکامو نه ناخبره مسلمانان، د دې په ځواکې زموږ غوڅ اکثریت خلک خپل دودونه، رواجونه او عادات په اسلام دین پورې تړي او داسلام مبارک دین یو جز یې بولي، نو په داسې یوه ټولنه کې څه رنگه کېدای شي چې موږ سیکولر قوانین مطرح او عملي کړو، راځئ په افغانستان کې د ښځو دانساني حقونو د ترلاسه کولو تاریخ ته یو نظر واچوو، وگورو هغوی چې دغه ډول قوانین مطرح کړي او زموږ په ټولنه کې د هغو د عملي کولو لپاره یې کار کړی، په کوم برخلیک اخته شوي دي او د ښځو د حقوقو په ترلاسه کولو کې یې څومره لاسته راوړنې درلودلې دي.

نن ورځ هر هغه افغانه میرمن چې دازادي یا دحقوقو غږ پورته کوي زموږ په ټولنه کې هغې ته ديوې بې لارې ښځې په سترگه کتل کيږي، او ټول وگړي باسيواده او بې سيواده، ښځې او نارينه له ښځينه انساني حقونو او ازادۍ يو غلط تعبير لري، چې زه يې يواځينی لامل هماغه سيکولر قوانين او کړنلارې يا برنامې بولم چې دځينو داسې مشرانو له خوا مطرح شوي کوم چې زموږ ټولنه او خلک يې سم نه پيژندل. په افغانستان کې دپير روښان له دورې نه يا نې له شپاړسمې ميلادي پيړۍ نه را په ديخوا د ښځو د حقه حقونو لپاره مبارزه روانه ده، خو زموږ لاسته راوړنه څه ده؟ پرته له څو ښاري او لوستو ميرمنو نه چې د هېواد د اوسېدونکو اېله يو سلنه به جوړوي او که نه ، نورې ميرمنې چې زموږ دټولنې نيم قشر جوړوي په کوم حالت کې ژوند کوي؟ او د نورو اسلامي هيوادونو د ميرمنو په پرتله څومره انساني حقونو څښتنې دي؟ له دغه نږدې پاکستان سره يې که پرتله کړو دپاکستان له جوړېدو نه ايله نيمه پيړۍ اوږي خو په دغه هيواد کې زموږ د هېواد په پرتله ښځې د ډيرو انساني حقونو څښتنې دي او د حقونو لپاره مبارزه هلته د ښځو لپاره عار نه گڼل کيږي.

زموږ همدا ستونزه ده چې موږ خپله ټولنه سمه نه پيژنو او نه يې دپيژندلو هڅه کوو ، ځکه خو زموږ هر قدم له خطر سره مخ وي، دا افغانستان دی، هغه هيواد چې ۳۸ کاله کيږي په کې د جگړې وحشت خپور دی، په دې هيواد کې هر واکمن او هر سياسي گوند خپله سياسي کړنلاره د ښځو دحقونو په بنسټ ټاکي ، څوک سيکولر شي، څوک مذهبي او څوک منځلاري، خو په ټوله کې هريو دښځو په اړه بيل بيل قوانين مطرح کوي، دا ځکه دوی پوهيږي چې دا مسله دوی تر بري رسولی شي، ، دا هغه هيواد دی چې يوه ميره د دودۍ د ناوخته کولو لپاره دخپلې ميرمنې گوتې کباب کړې وي نو زه فکر کوم چې زموږ په هيواد کې به د غير مذهبي قوانينو پلې کول او ترې ښه نتيجه ترلاسه کول ناشونی او ناممکنه وي، ښايي دا لاره په نورو غير اسلامي او غير سنتي هيوادونو کې سمه نتيجه ورکړې وي، خو زموږ په هيواد کې يې پايله به هماغه وي چې مخکې وه، راحی وگورو غازي امان الله خان همدغه غير مذهبي کړنلاره غوره کړه، پايله څه شوه، تر کلونو کلونو دښځو دحقونو غږ غلي او مړ شو، نورمحمد ترکي بيا همدغه کړنلاره مخې ته واچوله ، سره له دې چې د ښځو په اړه دريځ يې له اسلام دين سره په ټکر کې نه و خو د سيکولر نوم ورکړ شو او پايله ښايي ستاسو په زړه وي چې څه شوه؟ ډيری په دې عقیده دی چې داوسنی جگړی د پيل ډير لاملونه هماغه ۳۸ کاله دمخه د ښځو په اړه د واکمنو سيکولر کړنلاره وه. زه فکر کوم که چيرې موږ د نورو اسلامي هيوادونو کړنلارې مطالعه کړو او په خپل هيواد کې يې داسې په پام ترې گټه واخلو چې دخپلو خلکو حساسيتونه ونه پارو دابه ډيره غوره وي.

شیما غفوری

همسخنان عزیز، خوشحالم که در این میز مدور علاوه بر جوابات در ارتباط با پرسش های معین گرداننده عبیدی صاحب گرامی، بالای مسایل بنیادی جر و بحث نیز صورت میگیرد. امیدوارم در این میز مدور بسته سری دوستان بتوانند گفتمان مثمری را انجام بدهند. زیرا برای تعیین پالیسی مشترک ما و شما به چنین بحث ها ضرورت داریم.

حمید عبیدی

همسخنان گرامی، در یگانه تبادله یی که انسان ضرر نمی کند تبادل نظر است. کار من به حیث گرداننده فراهم ساختن زمینه برای بحث و تبادل نظر میان دارنده گان دیدگاه های گوناگون است. واقعیت همیشه جنبه های گوناگون دارد. و اما دیدگاه ها خواهی نخواهی یک بعدی اند. به همین جهت است که برای شناخت کامل واقعیت به بحث و تبادل نظر میان دارنده گان دیدگاه های گوناگون نیاز است. اگر همه یک دیدگاه داشته باشند، نیاز چندانی برای بحث و تبادل نظر باقی نمی ماند. در جامعه باز ممکن نیست همه انسان ها یک دیدگاه واحد داشته باشند. جای خوشی است که این تبادل نظر در فضای سازنده و با رعایت احترام متقابل جریان دارد. به همین جهت نیز است که من در جریان بحث کم تر مداخله میکنم. امیدوارم در پایان میز به رغم دیدگاه های گوناگون اشتراک کننده گان بتوان وجوه مشترک را نیز تشخیص داد. باور دارم در نامطلوب تعریف کردن وضعیت موجود و تعریف یک آینده مطلوب ممکن، شاید تفاوت ها میان همسخنان زیاد نه باشد. تا جایی که من میبینم تفاوت بر سر راه برونرفت از وضعیت کنونی و رفتن به سوی آینده مطلوب ممکن است. در یک جامعه در حال گذار از ماقبل مدرن به مدرن چنین چیزی عجیب نیست. وجود بدیل ها برای حل مسایل و راه رفتن به سوی آینده، الزاما چیز بدی نیست. دیموکراسی وجود چنین بدیل ها را مجاز و حتما مطلوب میداند. ببخشید که به جای تنها طرح پرسش، من هم نظرم را بیان کردم- به حیث گرداننده معمولا میکوشم از تبصره و ابراز نظر اجتناب کنم؛ این بار را به بزرگواری تان بر من ببخشید.

عارفه عمرلور بشیر

زما په اند خو اغیزمنې او اسانې لارې شته چې په هیواد کې دښځو دحقه حقوقو دترلاسه کولو لپاره ترې گټه واخېستل شي:

۱- داسلام مبارک دین:

زموږ په هیواد کې دیني احکام او اصول پرته له ټکره منل کېږي او خلک ترې په سر او مال ساتنه کوي. داسلام په مبارک دین کې دعلم زده کړه په نارینه او ښځینو فرض گڼل شوې ده، ولې له دغه چانس نه گټه نه اخلو چې په نورو نویو او زموږ په هیواد کې په نا منل شویو قوانینو پسې ځو.

زموږ په محمدي شریعت کې په ټولنیزو چارو کې، دمیره او پلار په کور کې دښځو لپاره ډیر غوره حقونه ټاکل شوي دي، ولې له دغو اصولو نه گټه وانه خلو. که چېرې موږ وکړای شو چې په افغاني ټولنه کې هغه حقونه چې اسلام مبارک دین میرمنو ته ورکړي، هغه میرمنو ته تامین وکړو، په دې باور ولرئ چې موږ به په افغاني ټولنه کې دښځو په وړاندې دخشونت او زور زیاتي کچه تر ډیره بریده راټیټه کړې وي.

ما چې څومره نورې مذهبي ټولنې لوستې دي، هلته دهماغه مذهبي قوانینو په رڼا کې ښځمنو ته دکار او زیار زمینه برابره شوې او حقوق ورکړل شوي دي.

په افغاني ټولنه او کورنۍ کې دښځو دشرعي حقونو ورکړه به د دې لاره هواره کړي چې افغاني ښځې وکړای شي لوست وکړي، کار وکړي همداشان اقتصادي ځواک پیدا کړي.

که چېرې موږ له خپل دین نه پیل وکړو او کار وکړو نه یواځې داچې دخلکو له حساسیتونو سره نه مخ کیږو بلکه زموږ لاره به لنډه، کم مصرفه او نتیجه به غوره وي، موږ په دې لاره کې کولای شو د دیني علمو مرسته وغواړو، خو شرط دادی چې موږ خپله په دغو اصولو وپوهیږو چې وکړای شو نور هم وپوهو او قناعت ورکړو.

۲- دښځو دحقه حقوقو دترلاسه کولو لپاره نارینو ته قناعت ورکول.

زموږ په هیواد کې دښځو دحقونو دترلاسه کولو دمبارزې په برخه کې په تیره سلیزه کې یواځې ښځو سره دهغوی دپوهاوي لپاره کار شوی دی خو لاسته راوړنې دکار په پرتله په نشت وې او دي. ان هغه میرمنې چې دښځو دحقونو نارې وې و هغوی هم په خپلو کورونو دهغه ډول انساني حقونو څښتنې نه دي چې باید وې. د دې دلیل دا کیدای شي چې موږ نه یو توانېدلي چې په خپله ټولنه کې نارینه قشر ته قناعت ورکړو او هغوی هم په دې لاره کې دځان ملګري کړو.

افغاني ټولنه یوه نارینه واکې یا مرد سالاره ټولنه ده، په دې ټولنه کې هغه کار غوره او شونی چې د نارینه هوکړه ورسره وي، نارینه قوانین جوړوي او پلې کوي یې، نو په داسې یو ټولنې کې د ښځو په شان د فزیکي او اقتصادي پلوه دیوه کمزوري قشر چیغې او نارې ځای نیول یو ناشونی او ناممکنه کار دی، دا سمه ده چې حق په زور اخیستل کېږي، خو دلته شرط زور دی، او چې دافغانو مظلومو ښځو په شان کمزوري به څه رنگه په زور حق واخلي، یوې خوا د دوی فزیکي او اقتصادي ناتواني، له بلې خوا جګړه او دسیاسي ډلو تېلو ډول ډول قوانین، له بلې خوا دودونه رواجونه او له بلې خوا هغه بنسټ پالي چې دښځو دحقونو په نوم څه نه پیژني.

د دومره خنډونو په وړاندې مبارزه تعقل، زغم او تدبیر ته اړتیا لري، او په دې مبارزه کې اړینه ده چې د مقابل لوري یوه ډله باید قانع او خپله شي، چې دا ډله افغان ناپېلي نارینه دي، دا ځکه دوی ته قناعت ورکول ښايي هومره ستونزمنه نه وي، که چیرې په افغاني ټولنه کې ښځې په دې ونه توانيږي چې افغان نارینو ته قناعت ورکړي نو باور دی چې مبارزه به یې هم ښه پایله ونه لري، نو ښه خبره داده چې دښځو دحقونو د ترلاسه کولو دمبارزې په لاره کې د افغان نارینو د پوهاوي کړنلاره له پامه ونه غورځول شي او ډیر کار ورته وشي.

۳- دښځو دحقه حقونو دمبارزې په لاره کې نارینو ته دپام وړ ونډه ورکول

تر دې دمه په افغاني ټولنه کې یواځې ښځې دخپلو حقونودترلاسه کولو لپاره مبارزه کويو ځکه نتیجه یې هم د قناعت وړ نه ده او بل داچې زموږ په ټولنه کې دپام وړ ملاتړ هم نه لریاو ډیری خلک داسې گومان کوي چې دښځې غواړي له شته دودیزو قوانینو نه سر کشي وکړي، بل داچې زموږ په ټولنه کې نارینه او خلک دښځو خبرو او چیغو ته هومره ارزښت نه ورکوي لکه دیوه نارینه خبرو او غوښتنو ته چې ارزښت ورکوي، بل دا چې نارینه د بل نارینه په خبرو ښه پوهیږي او سړیو ته هم دهغوی دخصوصیاتو

په پیژندلو سره قناعت ورکولی شي، بل سړي هر ځای ته سفر کولی شي، له خلکو سره په مسجدونو، دیرو او حجرو کې کیناستی شي او خبرې اترې کولی شي، خو که یوه ښځه په مسجد یا دیره کې کیني ښايي دکره نتیجه به یې نه یواځې داچې مثبته نه وي منفي پایلې به هم ولري، دا یو حقیقت دی، او له دې حقیقته باید سترگې پټې نه کړو، خو که چیرې موږ نارینه په دې لاره کې دځان ملگري کړو او په هغو موسساتو او وزارتونو کې ورته دکار او زیار زمینه برابره کړو چې دښځو دحقونو لپاره کار کوي نو موږ به په دې توانیدلي یو چې خپلو یو خو دنارینو یو ټولگی ته دښځو دحقونو د ورکړې لپاره قناعت ورکړی وي بل داچې له نارینو دسره دپوهاوي دکار اسانه لار به مو موندلې وي.

زهره یوسف داوود

دوست عزیز معذرت میخوام که دیرتر جواب دادم

من هم با خواهران دیگر موافقم که واقعاً دست آورد های ۱۳ سال اخیر باید حراست شود ولی امید که این تغییرات در حیات «زن افغان» موقتی و سمبولیک نبوده باشد و قوانین که برای بهبود وضع زنان به تصویب رسیده باموجودیت و یا عدم موجودیت قوای خارجی پیوند نخورده باشد و نباید از موقف و یا داعیه زنان منحيث ابزار سیاسی استفاده شود و در آنصورت قدم های برداشته شده نتایجی خواهد داد.

دکتور عالمه

دوستان عزیز سلام بحث های هریک از فعالان حقوق زن همه جانبه و بسیار دقیق طرح می شوند. چقدر آموزنده است که نکات نظر هریک دوست و تجارب شان را می خوانیم و من شخصا تکمیل و تکمیل تر می شوم.

شینکی کروخیل

دوستان عزیز، باز هم می خواهم بنویسم که همبستگی بین زنان، هم پذیری و باور داشتن به آنچه که برایش مبارزه می کند. به حیث يك ابزار برای شهرت خود.. بعدا زنان مبارز باید رول مؤدل شوند در جامعه، تا فرصتي برای حذف یا نپذیرفتن مان بدست انسانان متعصب نه آید. قانون یکی از ابزار هاست برای حمایت مان، مگر صدای واحد و رسا و کتله قوی سیاسی خود يك فشار بالای تصمیم گیران سیاسی

میشود و دیگر کسی کوشش برای حذف ما نمی کند. با شامل ساختن زنان در تصامیم خود زمینه حمایت از حقوق زنان و فرصتی برای توانمند ساختن زنان مهیا میشود

شینکی کروخیل

با معذرت مطلب من این بود یعنی همه این تلاش ها برای شهرت طلبی نباشد. نمی دانم که کلمه نه قبل از نه به حیث يك ابزار برای شهرت خود.

زرغونه ژواک عطا

درنو او قدرمنو دوستانو د درنشت په وړاندی کولو ، د ټولو له نظریاتو نه دی نتیجه ته رسیږو چی ټول پر دی نظر باندی دی چی یو منظم او گډ انسجام لپاره چی د وخت یو ضرورت دی باید سره هم ژغی شو ، حکه گډ او یو موتی کار تل دهری غوشتنی د شه سرته رسیدو اصلی محور دی.

راشی چی ټول حینو اساسی ټکو ته په پاملرنی او د خپلی ټولنی د اجتماعی ، اقتصادی او سیاسی غوشتنو په کتو داسی حرکت تنظیم کوو چی بیا د تاریخی ترخو تجارو سره مخ نه شو او وکولای شو چی د پوهو او مخ کشو شحو په شان داسی نسخه وړاندی کرو چی د مرض تشخیص سره سم وی.

نو زما په اند ددی کار لپاره دا پریکړی او غوشتنی لومړی په نظر کی وساتو :

-لومړی د شار او لیری پرتو سیمو تر منځ د واټن د منحه ټلو لپاره او دا چی پدی سیمو کی د شحو اصلی غوشتنی او ضرورتونه ده دی ، حکه د شار د شحو د ژوند اندول بیا تر لیری پرتو سیمو دیر توپیر لری.

یعنی د ژوند د ټولو مناسباتو په نظر کی نیولو سره د مثال په توگه د تعلیم او تربیی په چارو کی په کابل کی په شونځیو او لور و تحصیلی موسسات کی د نجونو او شحو د جذب او بیا په یو جگړه خپلی ولایت کی دا ونده وحیرل شی

ژوندی مثال یی د جنوبی ولایات و د نجونو او شحو تعلیم او زده کړه ده ، حتی دیری کورنی خپلی لور ته د حینو مشکلاتو له کبله د شونځی نه د گټی اخیستو حق هم اخلی او هغه چی اقتصادی لورتیا لری په

کور کی د تعلیم زمینه ورته برابر وی خو بیا د لور و تحصیلاتو د حق نه محرومی وی ، همدا دول د خوارو ، بدبختیو او اقتصادی مشکلاتو له کبله 90 فیصده د تعلیم نه بی برخه دی.

له بده مرغه په همدی ولایاتو کی د دیرو کورنیو اقتصادی بنسټ هم د همدی شوو پر غاړه دی لکه د کندهار ولایت چی اکثره نجونی او شعی یی د خامکی کارو او صنعت د لاری خپل د ژوند چاری پر مخ بیایی خو بیا هم د نارینو او د خپل کورنیو د نارینو دلاسه د ټولو انسانی حقونو نه بی برخه دی.

او یا په شمالی او مرکزی ولایاتو کی چی د شوو برخه د قالینو او کمبلو په اوبدلو کی دیره اوچته او خپل د کورنی اقتصادی بنسټ ددوی د زحمت په بیه دی خو بیا هم اکثره د دول دول تاوو تریخ والی اصلی قربانی همدوی دی.

-

بله دیره لویه بدبختی او بیرته شاته تگ پدی ورستیو کلونو کی د بهرنیو سیاسی لوبو او د کورنیو سیاسی بد نامو کریو لاس لرل د افراطیت تمویل او روزنه او د مجبورو او بیکاره انسانانو نه گټه پورته کول پدی لوبو کی چی تر ټولو لویه بیه یی زموږ د هیواد شعی او نجونی ورکوی.

ددی لپاره پکار ده چی د شوو د سواد ، تعلیم او زده کړی ته پوره پاملرنه وشي او دا کار هغه وخت سرته رسیدلی شي چی د شوو په نوشت او ابتکار یو ټینگ او یو موتی سیاسی حرکت جوړ شي چی وکولای شي چی د خپل قوت نه د شوو د حق لپاره پر ټولو بنسټونو د فشار او زور د یو حرم حیثیت ولری.

-همدا دول د سالم بنسټ لپاره اړینه بولم چی د نا پیژندل شوو او بیگانه شعارونو نه چی زموږ د اوسنی ټولنی د اکثریتو شوو د غوشتنو سره سمون نه لری دده وشي حکه زموږ ننی ټولنه تر پخوا دیره دیره په شا تگ ته مجبوره شوی.

ژوندی بیلگی یی حتی په روڼ اندو کورنیو کی لیدلی شو ، چی د لونو او شوو حقه لومړنی اساسی حقونه هم اخلی.

- زما په اند دا چی موژ پر دی تکی تاکید کوو چی حق اخیستل کیژی او حق نه ورکول کیژی نو شحی باید دا توان ولری چی خپل د حق اخیستلو لپاره کار وکی ، له بده مرغه په دیرو پوهو او بیسواده کورنیو کی حتی شحی خپل حق نه پیژنی او کله کله خو داسی هم پیشیژی چی خپله بیسواده مور د لور حق د زوی په وړاندی تر پشو لاندی کوی او وایی دی خو نارینه دی حق لری خور ووهی ، خور یا لور د کور ده او باید د کور کارونه سرته ورسوی او د خبرو او نظر حق اصلا هم نه لری او داسی نور ژوندی مثالونه چی موژ او تاسو په خپل کورنی ماحول کی هره وړح وینو.

همدا اوس د حینو کورنیو لونی ددی حق نه لری چی خپل نوم دی واخلی شه بیلگه یی د دیرو شحو گدون او برخه اخیستل د نارینه په نامه په مجازی نری کی او یا دیر ترخه بیلگه چی حو کاله مخکی یوه حوانه فعاله په کندهار کی د طالبانو له خوا پدی جرم چی په کابل کی یی د ولایاتو د حوانانو په سمینار کی گدون کری وو ترور شول خو کورنی یی تر ننه د حینو سمیه ایزو دلایلو له کبله د لور د مرگ او معرفی کولو نه دده وکرل ، دا یو وړوکی مثال دی چی زه ترینه خبره یم دا چی حومره نوری ددی په شان د شحو د حق لپاره قربانی شوی او بی نامه تللی دا خپله یوه پوشتنه ده چی موژ د شحو فعالانو ته یی حواب تر غاری دی.

درنو دوستانو حکه می یو حه په تفصیل د تولنی دحالت او وړاندیزونه په هکله ولیکل چی د ژوند د حق دفاع لپاره یوازی موژ باید کابل او یا یو حه پر مخ تللی ولایات ونه وینو او کار او شعارونه د هغو د غوشتنو پر بنسټ باندی تر غور او دقت لاندی ونه نیسو ، حکه هر وار د تاریخ د پیشو نه د سم تشخیص نه کول به بیا موژ د دیر ژور او نه بخشیدونکی بحران سره مخ کی ، چی دا به هم د وجدان نا ارامی او هم د تاریخ شرم وی.

هیله لرم دا حل دیو پوخ او بنسټیز تعمیر د جوړولو د تهداب دبره په گده او بی له هر دول تولینزو ، قومی، مذهبی او سیاسی توپیرونو کشیژدو.

منیره یوسف زاده

به نظر من وضعیت زنان افغان انقدر بغرنج است که نمی توان گفت کدام کار در الویت است. اما با این همه دو کار باید در الویت باشد. اول حاکمیت قانون و پاکسازی ارگانهای عدلی و قضایی و امنیتی از

دیدگاه زن ستیزانه و دوم فرهنگ سازی. اولی نیاز به اراده سیاسی دارد و دومی نیاز به اراده سیاسی و مردمی.

شیما غفوری

همسخنان گرامی،

افتخار دارم که از این طریق با نظریات عالی برخاسته از دانش و تجارب عملی شما آشنا گردیدم. اینک نظر هیأت مدیره کانون هماهنگی زنان افغانستان را نیز نخست با تمرکز بر روی اهداف و وظایف مبرم و اساسی در مرحله کنونی جهت بحث و ابراز نظر تقدیم شما عزیزان مینمایم: به باور ما، در مرحله کنونی حفظ دستاورد های موجود (حق تعلیم و تحصیل و مشارکت زنان در عرصه های گوناگون زنده گی سیاسی- اجتماعی مثلاً کار در بیرون از منزل، حق احراز پست های مهم، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در مقامات انتخابی تا سطح ریاست جمهوری) و نیز در سطح قانون گذاری- تصویب قانون اساسی که در آن مردان و زنان حق شهروندی مساوی را دارند، قانون منع خشونت علیه زنان و لوایح متعدد دیگر به نفع زنان از مهمترین دستاورد ها است که باید با تمام توان برای حفظ ، تقویت، تحکیم و گسترش آن ها مبارزه کرد.

این دستاورد ها در چهارچوب نظام کنونی حاصل شده است. با دوام نظام و رفع کاستی ها و ناتوانی های آن در مسیر استقرار حاکمیت قانون و تعمیق و تحکیم دیموکراسی ، این دستاوردهای زنان باید حفظ شده و گسترش بیشتر یابند. سقوط احتمالی نظام خواهی خواهی چنان که تجارب تلخ قبلی نشان داده به درجه اول به معنای از میان رفتن دستاوردهای زنان خواهد بود.

هرگاه حاکمیت قانون به تدریج در کشور مستقر گردد، نیروهای هوادار تجدد و دیموکراسی تبارز بیشتر پیدا نمایند و جنبش زنان قوت بگیرد در آنصورت طی یک روند اصلاحات تدریجی ارتقایی، با فراهم ساختن اکثریت اجتماعی شرایط طرح و تصویب قوانین در رفع بیشتر تبعیض حقوقی در برابر زنان مهیا خواهد گردید.

در صورتیکه شمار روز افزون زنان در شهر ها و دهات امکانات آموزش و تحصیل را داشته باشند، زمینه های کاریابی برایشان وجود داشته باشد، با حضور شان در ارگان های دولتی و استفاده آگاهانه و مستقلانه از حق انتخاب نمودن و انتخاب شدن، خواهی خواهی خواهند توانست چنان سهمی را در امور کشوری احراز نمایند که بتوانند تحولات اجتماعی را در جهت رفع تبعیض و دستیابی به برابری حقوق سوق دهند.

البته از اینجا منطقاً سؤال دیگری عرض اندام مینماید که چگونه زنان و سایر مدافعان حقوق زن خواهند توانست تا در شرایط پیچیده سیاسی، نظامی و اقتصادی کنونی از این دستاورد ها دفاع نموده، آنرا حفظ و گسترش بدهند

ماری اکرمی

سلام به همه عزیزان صاحب نظر. سوال من از دوستانیکه خارج از افغانستان هستند است. اگر خدای ناخواسته نظام تغییر کند و زنان دوباره در انزوا قرار گیرند نقش شما ها چه خواهد بود ، برای معلومات همه ما کسانیکه در جریان 13 سال کار و فعالیت کردیم بدون کدام گپ همینجا هستیم و خواهیم بود شاید، و حتی در خانه ها خود مانند دوره طالبان حبس خواهیم شد، فلذا سوال مه باز هم متوجه شما عزیزان است که بیرون از وطن هستید چی پلان دارید به خاطر نجات زن، بیابید بحث های خود را روی چالش ها و موانع که سد راه زنان میباشد داشته باشید و در ضمن روی همکاری و همدیگر پذیری خود ما منیحت زن داشته باشیم.

شیما غفوری

دوستان نهایت گرامی، خواهر عزیز ماری جان اکرمی،

از طرح سؤال تان بسیار سپاسگزارم. زیرا این سؤال نمایندگی از یک ارتباط زنده، کاری و بی آلایش مینماید .

امیدوارم که شرایط عمومی وطن از این بدتر نشود و ملت افغانستان بار دیگر سرکوب از جنگ های گسترده و پریشان حال نگردد .

در هر صورت پیشنهادات شخصی من در ارتباط با سؤال شما در چند نکته متمرکز میگردد :

اول: همبستگی و تقویۀ صفوف مدافعان حقوق زن. برای دست یابی به آن سه پیشنهاد مشخص دارم :

1. با هر وسیله ممکن آگاهانه، هدفمند و پیگیر همه با هم موقف زن را در قدم اول به حیث یک (انسان) برارنده بسازیم. صرف نظر از هر خصوصیت دیگر وی، یعنی قومیت، زبان، مذهب، درجه تحصیل، شغل، نام خانوادگی، ریخت و ساخت بدن، موقفش در خانواده و غیره. طوریکه در کشور های پیشرفته مفیدیت این شیوه ثابت شده است، در کشور ما نیز ضامن همکاری و همبستگی مدافعان حقوق زن در سخت ترین شرایط بوده میتواند .

2. لازم است تا یک وسیله قابل لمس برای همبستگی میان زنان افغانستان در داخل و خارج و در بین لایه های مختلف زنان افغان به وجود آید. این رشته وصل کننده میتواند تعیین یک روز همبستگی ملی بین زنان افغانستان با مشخصه افغانی و قابل قبول برای همه باشد. اگر در این مورد نظر همسخنان این میز مثبت باشد در ارتباط با تاریخ و نام روز به اتفاق آراء میتوانیم تصمیم بگیریم. البته در این رابطه یک پیشنهاد موجود است که آن 19 مارچ روز شهادت فرخنده میباشد که توانست تمام افراد عدالت پسند افغانستان را در یک مسیر حرکت بدهد .

3. مخالفت علنی با طرح های تفرقه افکنانه از لحاظ قومی، زبانی و مذهبی

چونکه مدافعان حقوق زن در هر قوم و مذهب وجود دارند در عین حالی که مخالفین آن نیز شامل هر قوم و مذهب میباشند. بهترین محک همبستگی برای زنان همانا موضعگیری شخصی و سیاسی افراد در قبال مسأله زن میتواند باشد که فقط همین خصوصیت باید به حیث یک خط قرمز در تمام اقشار، قوم ها و مذاهب در نظر گرفته شود. که در نتیجه جبهه همبستگی مدافعان حقوق زن صرف نظر از سایر تعلقات شان قوی و با ثبات خواهد گردید. متأسفانه کشور ما در گیر پراگندگی های متعدد گردیده است. و اما این حالت نه تنها در افغانستان، بلکه در سایر کشور های اسلامی نیز تسلط پیدا کرده است که به وضاحت تاریخ و جغرافیای این کشور ها را تهدید مینماید. به عقیده من تجارب سال های گذشته جنگ در کشور خود ما و حالات جاری در سوریه، عراق، یمن، لیبیا... میتوانند برای ما رهنمون کننده باشد

دوم: ایجاد و تقویت شبکه های وصل کننده و همکار بین مدافعان حقوق زن در داخل و در خارج کشور:

متأسفانه خودم از موجودیت یک شبکه سراسری زنان در داخل افغانستان اطلاعی ندارم. اگر چه میدانم که بعضی نهاد ها در کوشش اند تا چنین رولی را در کشور بازی نمایند ولی اینکه چتر آن چقدر وسیع و فراگیر است، نمیدانم. هرگاه شما عزیزان از داخل وطن در زمینه روشنی بیاندازید، برای ما آموزنده خواهد بود .

در این ارتباط در خارج از وطن باید بگویم که متأسفانه چنین چیزی وجود ندارد. از اینرو لازم خواهد بود تا یکی از اهداف اساسی مدافعان حقوق زن در خارج ایجاد چنین شبکه به خاطر همکاری و کار مشترک باشد. در صورت خرابی اوضاع ، نقض بیشتر حقوق زنان و تحت فشار آمدن زنان در افغانستان این سازمانها خواهند توانست در کار های سیاسی، اجتماعی و کمک رسانی با هم هماهنگی داشته و شبکه مدافعان زنان و یا سازمانهای انفرادی آنها را در داخل کشور به صورت مؤثرتر یاری برسانند .

سوم: ایجاد پل فعال ارتباطی بین مدافعان زن در داخل و خارج کشور . بدون موجودیت چنین ارتباطات و شبکه ها در صورت خرابی اوضاع هر فرد تجرید گردیده و دستهای همکاری قطع میگردد. در مورد نوع همکاری من نمیتوانم فعلاً پیش بینی نمایم. شرایط و امکانات برای هر کدام خواهد آموخت که چه باید نمود. ولی هرگاه ارتباطات و شبکه ها قبل از قبل موجود باشند، من یقین دارم که همکاری نیز وجود خواهد داشت.

سهیلا حسرت نظیمی

من با مبارزه ی سیاسی از خارج کشور شدیداً مخالفم. در حالات استثنایی که مبارزین سیاسی تحت تعقیب سیاسی قرار داشته باشند این امر استثناست. هرچند مبارزه برای حقوق زن يك مبارزه ی اجتماعیست. اما شرایط و تسلط سیستم های گوناگون در مقاطع مختلف زمانی موضوع حقوق زن را نیز سیاسی میسازد. اینجا به همین استثناء رجوع باید صورت گیرد .

حالا مبارزه برای حق زنان کشور در بیرون از کشور ابعاد مختلف می یابد. آنچه در خارج از کشور بهتر تأثیر گذار خواهد بود همین مبارزه است.

خواهران افغان ما از زمان آغاز مهاجرتها در پهلوی اینکه برای هموطنان شان با به راه اندازی راهپیمایی ها، کنفرانسها، برنامه های معرفي افغانستان (از جهات کلتور، جغرافیه، تاریخ، اقتصاد و ...) کنفرانسها و سیمینار ها برای بیرون رفت از معاضل سیاسی در افغانستان، کنسرتها و برنامه های خیریه، کمک های صحی و طبی به آسیب رسیده گان جنگ، جمع آوری اعانه ها برای تمویل مکاتب و مؤسسات خیریه و ده ها پروژه کمکی رزمیده اند، برای زنان کشور نیز به صورت اخص به چنین فعالیتها و مبارزات همت ورزیده اند. ازین جمله میتوان چند مثال از مؤسسات خودکفایی خیاطی و قالینبافی خانمها، تمویل مکاتب دختران در کمپهای مهاجرین در پشاور و هم در داخل کشور کمک ها به خانواده های بی بضاعت و بسیار دگر یاد دهانی کرد. همچنان میتوان از صد ها کنفرانس و سیمیناری یاد کرد که برای دفاع از حقوق زنان به همت و همکاری مستقیم خواهران ما در کشور های غربی دایر گردیده است و تأثیر گذاری بالای سیاستهای حکومت مسلط بر کشور داشته است .

خواهران ما با رویکار آمدن زمینه ی مناسب امنیتی این مبارزات شان را به داخل کشور انتقال داده اند که باعث ایجاد صد ها نهاد برای زنان در داخل کشور گردیده است.

بعید نمیدانم که اگر خدای ناخواسته چنین حالتی بار دگر پیش آید که خواهران ما مانند دوره ی سیاه طالبان در مضیقه قرار گیرند، خواهران بیرون از کشور آرام نداشته توانایی های شان را از خواهران هم میهن شان دریغ نخواهند کرد.

حمید عبیدی

با امتنان از بانو سهیلا حسرت نظمی به خاطر پاسخ شان، میخوام پیشنهاد بکنم که در «میز بزرگ مشترک» مساله چه گونه گی تفکیک و تقسیم وظایف میان نهادها و فعالان حقوق زنان در داخل و خارج

کشور در مرحله کنونی و نیز میان مدت و دراز مدت و حتا حالات احتمالی که بانو ماری اکر می مطرح کردند، بار دیگر مطرح گردد.

ماری اکر می

جهان سپاس و امتنان از خانم بزرگوار شیما جان غفوری، خانم نهایت محترم سهیلا جان حسرت نظیمی و یک جهان سپاس از ناجی و گردانده میز مدور آقای محترم عبیدی از طرح این گفتگو بسیار سازنده، برای معلومات دوستان هدف من یک بازنگری کلی بود که در قدم نخست خودم و همه زنان که برای دفاع از حقوق زنان کار و فعالیت دارند و مبارزه میکند. قناعت داده باشم که ما دگه تنها نیستیم، مه مطمئن هستم که هیچگاه روزهای تلخ و تاریک دوره طالب به هیچ وجه دامنگیر پیشرفت زنان افغان شده نمیتوانند. حال به افتخار گفته میتوانم که اتحاد ما قدرت ما است اگر ما زنان افغان این اتحاد و همبستگی خود را حفظ کنیم هیچ قدرت مانع پیشرفت زنان افغان شده نمیتوانند، به امید افغانستان عاری از هر نوع تبعیض و خشونت و سر بلند که همه اقشار جامعه بتوانند بدون کدام ترس و تردید زنده گی صلح آمیز داشته باشد و به امید امروز که همه شما عزیزان را از نزدیک ببینیم شام تان خوش.

*

میز سوم

آزیتا نظمی

خوب سلام برای همه دوستای خوب و مهربان این میز مدور تقدیم میکنم بعدش پاسخ به جواب سوال شما معلومات که من دارم در زمان نظام کمونستی در مورد حقوق زنان تا حدود فیصدی بسیار کم توجه صورت میگرفت. باروی کار آمدن حکومت مجاهدین و سیاه تر از آن حکومت طالبان که تما خانم ها خانه نشین شدن و از تمام حقوق محرم شدن. و باروی کار آمدن حکومت بعد از طالبان از سوی نهاد های ملی و بین المللی در مورد حقوق زنان تا حدود کار صورت گرفته و این باعث شد که فیصدی نه جندان خوب از حقوق زنان افغان برآورده شود جامعه افغانستان يك جامعه مرد سالار ي است و رسیدن به حقوق صد

فیصدي براي زنان کا ري دشواریست یعنی کاریست بسیار طولانی ! راه کار این است که . نهاد های ملی و بین المللی که به حمایت از حقوق زنان کار میکنند بالایی حکومت افغانستان فشار وارد کنند تا اولاً حکومت افغانستان بخاطر رعایت و احترام به حقوق زنان قدم جدي بردا رد تا که زنان به حقوق شان برسند

زهرا محمدی سپهر

سلام و خسته نباشید دوستان. فکر کنم هدف مهم و اصلی برای رسیدن به برابری حقوق زن و مرد، ایجاد آگاهی برابر در مورد حقوق زنان به زنان و مردان جامعه است و برنامه هایی که گروه هدف فقط زنان باشند نمیتواند موثر واقع شود. در سالهای اخیر ما از حقوق زنان به زنان زیاد گفتیم اما کمتر توانستیم مردان را آگاه بسازیم و بگوییم پیامد بی احترامی به حقوق زنان تباهی جامعه و خانواده شان است. مهم ترین وظیفه در عصر کنونی کار با کودکان در مکاتب است که با ذهنیت زن ستیز رشد نکنند و در نصاب درسی وزارت معارف باید تغییر آورد

آزیتا نظمی

بلي من هم بانظر شما موافق هستم باید کا ري صورت گیرید که در نصاب درسي معارف در مورد زن ستيزي صحبت شود تا بیشتر از این رشد نکند . تشکر

فروزان درویش

پیش از همه از نویسنده توانای ما جناب عبیدی، سپاسگزارم بابت دعوت ایشان درین میز. با عرض سلام و حرمت حضور سبز همه عزیزان دور میز و خوانندگان گران ارج! در خصوص این پرسش، نخست، مهم است که تصویری از زنی افغانستانی ارایه کرد، تا بتوان در سایه آن، اولویت های زنان را مطرح کرد. اما ارایه تصویر مشخص از زنان افغانستانی، کار دشوار است زیرا او تنها خودش نیست که برای خودش تصمیم می گیرد؛ چون او در بند جامعه ای است که هویتش را آن جامعه تعیین می کند. زنی افغانستانی بیشتر شبیه بازیگری است که نقشی را که برایش جامعه تعریف شده، اجرا می کند. زن رشنفکر افغانستانی، دچار یک پارادوکس رفتاری شده است. از یکسو دنبال نقش های جدید اجتماعی

است و از سوی دیگر، در بند سنت های دست و پاگیر جامعه مردسالار. این هویتی است که ناخواسته بر ما زنان، تحمیل شده است .

اعاده هویت مستقل زنانه، یکی از اولویت هایست که باید به آن پرداخته شود. زنان افغانستانی، خوشان نیستند، آنان، موجودات وابسته به مرد قلمداد میشوند. زن، پیش از اینکه دیگر نقش های اجتماعی را داشته باشد، باید خودش باشد و هویت مستقلی از خودش داشته باشد. اما زنان، پیشتر از اینکه خودشان باشند، به عنوان همسر، مادر، دختر و یا خواهر مردی حساب میشود. تمام هویت زن، هویت وابسته به مرد است. از نام بردن زن در برگه زندگی (رقعه عروسی) و مرگ (رقعه فاتحه)، به شدت خودداری میشود. تاسف بار است که زن، با بی هویتی به دنیا می آید و به همان شکل می میرد و خاکستر میشود .

رسمیت نام مادر در شناسنامه، گذرنامه، اسناد مکتب و دانشگاه و یا هر نوع معاملات حقوقی، یکی دیگر از جفاهایست در حق زن صورت گرفته است. با درک اینکه مادران، بخاطر به دنیا آوردن و پرورش فرزندان شان، بیشترین سهم را دارند؛ اما با تاسف کمترین سهم را به عنوان مادران دارند. در شناسنامه و گذرنامه از پدر، پدر کلان و ... نام گرفته میشود نه از مادر. در اسناد مکتب، از پدر، پدرکلان، کاکا، ماما، برادر، پسر کاکا، پسر ماما و نام برده میشود اما از مادر، نامی برده نمیشود. این خیلی درددهنده است و بزرگترین جفا در حق مادران .

زنان، با اینکه نه ماه بارداری، دوسال شیردهی، سال ها پرورش کودکان را بر عهده دارند؛ اما هیچ گونه دخالتی در برنامه خانواده گی، تعداد فرزندان و ... ندارند. این مرد است که باید تصمیم بگیرد فرزندان بیشماری داشته باشد، بدون در نظر داشت سلامت جسمی و روانی زن .

بحث هایم را در جنبه های شخصی و خانواده گی زنان، اینگونه خلاصه میکنم :

۱- روی ارایه هویت مستقل زنان باید بیشتر کار شود، تا زنان از اسارت هویت های وابسته به مرد، رهایی یابند. نخست خودشان باشند و سپس دیگر نقش های اجتماعی را داشته باشند؛

۲- روی حضور حقوقی مادران در شناسنامه، گذرنامه و دیگر اسناد و معاملات حقوقی فرزندان شان کار های صورت گیرد؛

۳- آگاهی دهی به زنان و مردان خانواده بخاطر به رسمیت شناختن نظر زنان در برنامه های خانواده گی یا family planning.

چشم به راه نظریات دوستان فرهیخته ام هستم...

شهرزاد اکبر

سپاس از دعوت جناب عبیدی صاحب. به نظر من ساحه ای که در چهارده سال گذشته به آن توجه کافی نشده توانمند سازی اقتصادی زنان روستایی و فقیر است. از مسایل ابتدایی تطبیق قانون میراث که میتواند به افزایش ملکیت زنان بیانجامد تا طرح های بزرگتر برای تشویق استخدام زنان در سطح محلی و ملی، کاری به صورت منسجم انجام نگرفته است. غفلت و یا کم کاری در این قسمت باعث شده خیلی ها مسئله توانمند سازی زنان را به عنوان یک مسئله صرفا شهری و منحصر به زنان تحصیل کرده بدانند. اولویت دیگر به نظر من باید عام سازی گفتمان برابری جنسیتی از طریق نصاب مکاتب (همانگونه که دوستان اشاره کردند)، برنامه ریزی فرهنگی، تشویق مشارکت زنان و مردان روستایی در گفتمان ملی در مورد برابری جنسیتی و برنامه های درازمدت مشابه باشد. برای حفظ دستاوردهای شکننده ما در ساحه حقوق زنان و برای گسترش این دستاوردها، ما نیازمند لشکر عظیمی از زنان و مردان مدافع برابری جنسیتی در هر گوشه افغانستان هستیم.

مریم امواج

تشکر از نویسنده گرامی جناب عبیدی صاحب بابت دعوت درین میز و با سلام و درود خدمت تمام بزرگواران که ما با خواندن نظریات سودمندشان منت گذاشتند.

به نظر بنده زن افغانستان باید در پیشینه تاریخی و وضعیت خاص اجتماعی - فرهنگی جامعه مان مورد مطالعه قرار گرفته و مبنی بران با واقعگری راه های بیرون رفت ازین وضعیت جسسستجو گردد. در گذشته تاریخی نگاه به زن همواره با نوعی پست انگاری همراه بوده است. زن به عنوان جنس دوم و موجودی فروتر به ندرت از حقوق و مزایای برابر با مرد برخوردار بوده است. وی نه تنها از لحاظ قدرت بدنی در درجات پایین تری قرار دارد بلکه از قوای ادراک ضعیف تری نیز برخوردار است.

وضعیت زنان در دوره طالبان بخوبی ظرفیت جامعه افغانی را برای به نمایش گذاشتن یک جامعه تک جنسیتی نشان می دهد.

سوالات زیادی وجود دارد که دران باید به وضعیت زنان در جامعه افغانی پرداخت که از حوصله این میز بیرون است. فقط با اضافه موارد که دوستان مان در بالا اشاره نموده اند می خواهم مواردی را نیز اضافه نمایم:

در قدم اول توجه به آموزش و پرورش دختران می تواند یک گام نهادین در راستای نجات این قشر از وضعیت فعلی باشد. آموزش و پرورش به عنوان یک فکتور عمده در آگاهی و ایجاد بینش و درک حقایق این زمینه را برای زنان مساعد می سازد تا درکی بهتری از وضعیت حقوق بشری خود داشته باشند در ضمن تحصیلات زنان زمینه برخورداری از استقلال اقتصادی در زنان را با عث شده که خود می تواند خیلی از معادلات را در درون خانواده تغییر دهد و زن را اعتماد به نفس ببخشد.

دوم بدون ایجاد بستر های لازم اجتماعی برای برابری زنان نمی توانیم کار نمایم و تغییرات بزرگی را ایجاد نمایم. برای ایجاد تغییرات نخست باید بستر های لازم اجتماعی ایجاد گردد این امر کار دوامدار را لازم دارد با صبر و بردباری و امید و عشق باید این راه را پیمود زیرا ایجاد تغییرات اجتماعی کار یک شبه نیست.

مریم خموش

با درود فراوان خدمت عزیزانم که در این میز حضور دارند از اینکه دیر تر رسیدم معذرت می خواهم اما خوشحالم که در جمع همه عزیزان قرار دارم و با ابراز تشکر می خواهم نظر خود را خدمت تان ارایه کنم، در طول چند سال که جهت محو خشونت علیه زنان کار صورت گرفت اصلا رضایت بخش نبوده و نیست و برعکس خشونت ها افزایش یافت چون از نام زن استفاده های سو شد نبا نام زن بیشتر پروژه ای برخورد کردند که مردان در برابر نم زن حساس تر شدند و مردان را در برابر نام زن عقده مند ساختند، در قدم نخست برای جلوگیری از خشونت ها باید برای مردان آگاهی داده شود چون عامل اصلی خشونت ها مردان خانواده اند.

نهادهای مدافع حقوق زنان و مشوره های مستمر برای دادخواهی زنان ایجاد گردد.

ایجاد فابریکه های تولیدی که زنان بتوانند کار کنند چون کارکردن زنان بویژه برای کمک معیشت خانواده جایگاه زنان را برجسته تر می نماید.

تشویق خانواده ها از هر راه ممکن برای فرستادن دختران و زنان به مکاتب و نهاد های تحصیلی.

تامین ارتباط محکم با رسانه ها برای پوشش کارهای زنان چون اعتماد به نفس شان را بالا می برد.

تحقیقات در زمینه افزایش خشونت ها و پیدا کردن عوامل اصلی خشونت در برابر زنان.

چیزیکه خیلی مهم است و تاحالا صورت نگرفته نقش خود زنان در کاهش خشونت چیست یعنی زن یک طرف قضیه است و بدون شک خودش هم گاهی می تواند سبب خشونت بر علیه خود و هموع خود شود بنا عوامل چیست. وقتی توانستیم تا حدودی مردان را آگاه سازیم جلو خشونت ها گشته می شود وقتی خشونت ها کاهش پیدا کرد زنان خودبخود به حقوق خود دست میابند.

شیما غفوری

همسخنان عزیز!

در این میز مدور به حیث نماینده انجمن مدد رسانی افغانی که از 21 سال به این طرف در داخل و خارج از کشور برای آموزش و خودکفایی زنان و دختران افغانستان مصروف خدمت میباشد، دعوت گردیده ام. می خواهم نظریاتم را در پنج بخش خدمت شما عزیزان تقدیم نمایم، هر چند شاید بعضی نکات تکراری باشد، ولی تکراری بودن نظریات بین نهاد ها و افراد نوید بخش مشترکات بین آنها میباشد .

اول: محافظت از دست آورد های کنونی و مخالفت با معامله گری سیاسی به قیمت سرنوشت زنان کشور.

دوم: همبستگی بین مدافعان حقوق زن اعم از زنان و مردان از لایه های مختلف و در داخل و خارج از کشور.

بهترین مظهر این همبستگی تجلیل همه ساله از روز قتل فرخنده (19 مارچ) به حیث «روز همبستگی ملی زنان افغانستان» خواهد بود. که در این مورد نظر شما را خواستارم .

سوم: مهمترین سؤالی که ما زنان در مرحله کنونی با آن مواجه هستیم عبارت از تعیین اساس اندیشوی جنبش آینده زنان میباشد .

در این مورد حداقل سه نظر مطرح میگردد:

- 1 - بر اساس ارشادات دین اسلام
 - 2 - استوار بر اساسات غیر مذهبی
 - 3 - تلفیق ارشادات دین اسلام، فرهنگ جامعه افغانی و قوانین مدنی بشری
- انجمن مدد رسانی افغانی طرفدار روش سومی یعنی استفاده از قوانین اسلامی، فرهنگ مثبت جامعه افغانی و اعلامیه حقوق بشر در مسایل اجتماعی منجمله موضوع زنان میباشد .

چهارم: استقلالیت جنبش زنان: بدون شک جد و جهد به خاطر تحکیم عدالت اجتماعی و جنسیتی، تثبیت شخصیت زن به حیث یک انسان متساوی الحقوق و تلاش برای محو خشونت علیه زنان اشکال گوناگون را در جامعه دارد، از تلاش های ادارات و سازمانهای دولتی گرفته تا سازمان زنان در احزاب سیاسی و سازمانها و نهاد های مستقل زنان .

انجمن مدد رسانی افغانی طرفدار جنبش مستقل زنان بدون وابستگی آن به دستگاه دولتی و ایدلوزی حزبی میباشد. البته این استقلالیت نباید مانع همکاری مشترک جنبش مستقل زنان با ادارات دولتی و سازمانهای حزبی در زمینه مبارزه به خاطر احقاق حقوق زنان گردد .

پنجم: هماهنگ سازی و آشتی دادن دو فرهنگ تقریباً متضاد در جامعه یعنی زندگی سنتی و آشفته از جنگ های دوامدار از یک طرف و زندگی شهری که در اثر فرآورده های مدرن مثل معارف، رسانه ها و تکنالوژی اطلاعاتی و غیره پیشرفت نموده است.

در این راستا انجمن به این نظر است که:

۱. داخل کردن مضمونی در نصاب تعلیمی مکاتب بنام « مقام ونقش زن در حیات خانواده و جامعه ». تا شاگردان مکاتب از همان دوره ابتدائی همزمان در شهر ها و دهات افغانستان آداب حرمت گزاری به زن را بیاموزند.

۲. لازم است تا زنان را در محل های زیست شان جستجو نموده و ظرفیت های شانرا در همانجا انکشاف داد. زنان شهری، دهاتی با سواد و بیسواد همه قابلیت های را دارا می باشند که هر یک قابل احترام بوده و ضرورت به تقویه و توسعه دارد .

با این مختصر خواستم تا نظریات انجمن مدد رسانی افغانی را به شما انتقال داده و منتظر نظرات انتقادی و یا تأییدی شما میباشم .

با حرمت و ارادت

هاجره حرکت

د هیت مدیره ټولو غړو ته خپل سلامونه او نیکې نیکې هیلې وړاندې کوم. دا چې ما ونه شول کولای له تاسې سره د نظر په شریکولو کې په سم وخت کې برخه واخلم زما د ډیرې بوختیا له وجې وو. ځکه زه خپله کډه بل کورته وړم او ډیر کله د انټرنټ ستونځه لرم.

بیننه غواړم چې دومره وروسته ستاسې پوښتنو ته ځواب لیکم. ستاسې لومړۍ پوښتنه فکر کوم چې د یو پراخ بنسټه شبکې په اړه وه چې په اوس وخت کې ورته څومره ضرورت دی؟

زما په اند له هر وخت څخه زیات اوس داسې یوې شبکې ته ضرورت دی، چې په پراخه کچه په هېواد کې دننه او په ټوله نړۍ کې د افغانو بڼځو د ژوند زوریدلي حالت ته په پام سره خپل نظریات سره شریک کړي او په دې لار کې د اغیزمنو گامونو پورته کولو ته متی را ونغاړي. زه فکر کوم له هر وخت څخه زیات اوس افغانان چې هم د پوهې په جامه سمبال دي او هم دومره مالي امکانات لري چې د یوې شبکې د جوړیدلو له پاره د میاشتني حق العضویت ورکولو سره یو پراخ بنسټه ټولنه په پښو ودری. زه یقین لرم چې دا به داسې یوه شبکه وي چې په افغانستان کې دننه او بهر دیموکرات قوتونه په کې برخه اخلي او ډیر ژر به یوه نړیواله بڼه خپله کړي او ستر خدمتونه به هغه افغانو مظلومو بڼځو ته وکړي چې په اوسنیو شرایطو کې چې لوړ شمیر افغاني بڼځي په پوهنتونونو کې په تحصیلونو بوختی دي خو لا ډیر شمیر بڼځي په کلیو او بانډو کې د ډول ډول ناخوالو سره لاس او گریوان دي مرسته ورسوي. ځکه تر پخوا څخه اوس به افغانستان کې له بڼځو سره ناروا ظلمونه کیږي او هغه زورواکي چې د بوهی له رڼا څخه یې زړونه خالي دي د بیسو او زور په نشه کې دري او څلور ودونه کوي. په اسلام خبر نه دی خو د خپلو شهوانی اعمالو له پاره د اسلام نوم ورکوي.

زرغونه عبیدی

همسخنان عزیز سلام!

خوشحالم که این بار من نیز فرصت دارم تا به نماینده گی از هیات مدیره کانون با شما تبادل نظر نمایم.

از نظر من نیز در مرحله کنونی هدف مبرم را میتوان چنین تعریف کرد: حفظ، استحکام، تعمیق و گسترش دستاوردهای موجود در زمینه حقوق زنان (به رسمیت شناختن حق قانونی مشارکت زنان در همه عرصه های زنده گی اجتماعی در همه سطوح).

در عین زمان میخواهم بگویم که میان به رسمیت شناختن فورمال حقوق زنان تا فراهم ساختن امکانات و زمینه های لازم برای استفاده عملی زنان از این حقوق، فاصله وجود دارد. هنوز حتا بخش بزرگی از زنان ساکن در شهرهای بزرگ نیز از استفاده عملی از حقوق به رسمیت شناخته شده در قوانین نافذ کشور محروم اند. این محرومیت در مناطق روستایی به خصوص گسترده تر است.

در استفاده از این حقوق مسأله خودآگاهی زنان نیز یک عامل بسیار مهم است. مثلاً اگر حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را مد نظر بگیریم، اشتراک گسترده زنان در انتخابات یک دستاورد حساب شده میتواند. زنان نزدیک به چهل درصد رای دهنده گان در انتخابات ریاست جمهوری را تشکیل میدادند و اما این پرسش باقی است که زنان تا چه حدی رای خود را آگاهانه و مستقلانه اعمال کردند و تا چه حدی در ادامه تصمیم مردان خانواده رای خودشان را به صندوق ها ریختند. در همین راستا میتوان گفت که حضور زنان در شورای ملی و شوراهای ولایتی یک دستاورد است و اما این پرسش برجا است که وکلای زن در شورای ملی و شوراهای ولایتی تا چه حد از حقوق قانونی خود برای دفاع و تامین حقوق زنان استفاده میکنند و یا استفاده کرده میتوانند.

همچنان وجود صدها نهاد زنان و شمار کثیری از نهادهای دیگر که خود را متعهد به دفاع از حقوق زنان میدانند، یک دستاورد حساب شده میتواند. و اما پرسش هایی که در مورد چه گونه گی کار و فعالیت این نهاد ها و چه گونه گی تفاهم و هماهنگی میان آنان مطرح اند نیز قابل توجه اند.

در مورد نقش نهادها و فعالان زن و مدافعان حقوق زنان، میخواهم توجه شما را به برخی نکات جلب نمایم. این درست است که ما باید از دولت بخواهیم تا برنامه های همه جانبه و موثر را برای بهبود زنده گی زنان، تامین حقوق زنان و اصلاح قوانین در جهت رفع تبعیض جنسیتی طرح و تحقق ببخشد. و اما ما نباید نقش خود را تنها در حد عریضه نویسی و معترض و منتقد تقلیل دهیم. کارهای بسیاری است که ما خود باید توانایی انجام آن ها را کسب کنیم. مثلاً کار روشنگری در سطوح مختلف جامعه هم میان زنان و هم میان مردان. از طریق روشنگری است که ما میتوانیم در پرورش تفکر و فرهنگ معاصر

نقش موثر ایفا کنیم. با ارتقای سطح فکری و فرهنگی جامعه، بدون شک هم یک فهم دینی معاصر و هم یک دید و درک معاصر از جایگاه و نقش دین در جامعه نیز امکان پذیر خواهد شد.

در مورد سکولاریزم و دین نیز نکاتی مطرح شده اند. در این مورد تجارب کشور های دیگر میتواند جالب باشد. در میان کشورهای اسلامی تجربه تونس برای ما شاید موثر تر باشد - تجربه یی که امکان همکاری اسلامگرایان معتدل و سوکولر ها را نشان میدهد. به باور من فعالان حقوق زنان در خارج میتوانند در معرفی این تجارب نقش موثری داشته باشند. هدف این نیست تا ما تجربه این یا آن کشور اروپایی و یا اسلامی را تقلید کنیم. هدف من این است که با شناخت این تجارب ما میتوانیم نکات تازه را فراگیریم.

کوتاه این که زنان افغان در داخل و خارج کشور دارای ظرفیت های بالفعل و بالقوه بسیار قابل توجه اند و ما باید به مسأله استفاده حد اکثر موثر از این ظرفیت ها توجه نماییم تا بتوانیم به اهداف حیاتی مبرم و حیاتی مرحله کنونی برسیم و به تدریج فراتر از آن گام بگذاریم.

ایجاد چتر فراگیر و یا سقف مشترک برای آشنایی، تبادل نظر، تفاهم و همکاری روی اهداف مشترک و در چهارچوب آن ایجاد پل های ارتباطی فعال و یک تقسیم موثر کار میان نهادها و فعالان مقیم در کشور و مقیم در خارج از کشور یکی از بهترین راه ها برای استفاده موثر از ظرفیت های موجود است.

در پایان میخواهم به نماینده گی از هیات مدیره کانون این پیشنهاد را مطرح کنم تا آن عده از فعالان برجسته جامعه مدنی از میان مردان را که به اندیشه تساوی حقوق زن و مرد اعتقاد دارند نیز در این میز مدور دعوت نماییم.